



انجمن نجات
مرکز استان اردبیل

گفت و گوی فراق بارضا مزگی نژاد
عضو جداشده در آلبانی:

فرقه رجوی
آفتاب لب بام است



فراق بام

● فصلنامه خبری - تحلیلی ● پاییز ۱۴۰۰ ● شماره ۲۹

جشن تأسیس انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» برگزار شد

انجمن «آسیلا» طلعه رهایی فرزندان ما خواهد بود



خبر خوب مدیر انجمن
«آسیلا» برای خانواده‌های
اسیران فرقه رجوی
گشایش در سفر
خانواده‌ها
به آلبانی

«اشرف ۳»
دروازه جهنم
است

رجوی دشمن
عشق و زندگی



وصال عاشقانه در تیرانا
غنچه بیارید، لاله بکارید



استانداردهای
فرقه وحشی
رجوی
در حق
کودکان
«اشرف»



نشریه
انجمن نجات
استان اردبیل



پست الکترونیکی:
feraghnews@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



تلگرام: @feraghnews



سروش: @feraghnews



اینستاگرام: Feraghtonline



فیس بوک:
facebook.com/feraghnews



توییتر:
twitter.com/feraghnews



آپارات:
aparat.com/nejatngo

تیترها

- فقط یک انتخاب درست نیاز است ۲
- گشایش در سفر خانواده ها به آلبانی ۳
- خانواده‌های عضو انجمن نجات مواظب نقشه جدید مزدوران رجوی باشند ۵
- گفت و گوی فراق با رضا مزگی نژاد: فرقه رجوی آفتاب لب بام است ۶
- عبور از شب‌های تاریک رجوی و **یلدای** رهایی ۸
- «اشرف ۳» دروازه **جهنم** است ۱۱
- به بهانه موضع‌گیری اجباری «زهره صمدی»، یکی از مادران گرفتار در دام رجوی: یتیم خانه رجوی ۱۲
- گذر از میان آتش و دسیسه ۱۳
- شیوه‌های نفوذ رجوی‌ها میان دانشجویان و افراد مستعد فریب خوردن ۱۷
- رجوی دشمن عشق و زندگی ۱۸
- روایت فؤاد بصری از سرگذشت **مادری** که به اجبار از بچه شیرخوارش جدا کردند ۲۱
- اعتراف فرقه به وادار نمودن اعضا به موضع‌گیری علیه انجمن «آسیلا» ۲۲
- رسانه‌های آلبانیایی: مقامات آلبانی حقوق بشر را به خاطر یک بی‌وطن تروریست نقض کردند ۲۶
- نماینده شاکیان فرقه رجوی از دادستان لاهه برای سفر به ایران دعوت کرد ۲۹



فقط یک انتخاب درست نیاز است

| فراق: بخشعلی علیزاده

تحت تبلیغات سوء رجوی قرار نگیرید و دروغ‌های آنان را باور نکنید.

دوستان، ترفندهای شیطانی رجوی را همراه با دروغ هایش سالها تجربه کرده ایم و یکی از مهمترین دلایل جدا شدن از آن تشکیلات دروغ و نیرنگ همین یاهه‌هایی است که رجوی با زرنگی و تردستی خاص خودش بیان می‌کند.

اکنون دستش برای همه رو شده است و بعد از این همه سال که خود را در سوراخ موشی قایم کرده و یارای این را ندارد که حداقل از آن شربت شهادت‌هایی که برای دیگران تجویز می‌کرد برای خودش هم تجویز نماید.

لذا پیوستن و حمایت از انجمن «آسیلا» یک انتخاب اصولی و اصلاح و یک فرصت استثنایی است، به ویژه کسانی که خودشان را در دام هزینه‌های فرقه گرفتار نموده اند

بیرون از تشکیلات ادامه بدهند. من از نزدیک خیلی از آن افراد را دیده ام. علی رغم اینکه ماهانه از فرقه پول می‌گیرند ولی سر تا پای رجوی و سازمانش را به فحش می‌کشند و خیلی صریح می‌گویند که چاره ندارند و اگر دری بود که می‌توانستند با مراجعه به آن از زیر یوغ رجوی خارج گردند حتما این کار را می‌کردند.

من به شما این بشارت را می‌دهم که آن درب ایجاد شده و آماده دق الباب کردن از جانب شماست تا به شما خیر مقدم گفته و از اسارت رجوی نجات بدهد. فقط یک تصمیم و انتخاب درست نیاز است تا برای همیشه از دام رجوی جست و رها شد.

جهت اطلاع و تاکید دوستان بگویم که انجمن «آسیلا» منطبق با قوانین کشور آلبانی تاسیس شده و صلاحیت خود را از سیستم قضایی آن کشور کسب نموده است بنابر این

پس از سنگ اندازی‌های فراوان توسط فرقه رجوی، افراد جدا شده با تاسیس یک انجمن به نام «آسیلا» خواب را از چشمان فرقه ربودند.

دوستان که هم اکنون در مقر فرقه و ناخواسته مشغول مزدوری هستید، پیشنهاد دارم که خودتان را رها کرده و از قید و بندهای رجوی برای همیشه آزاد شوید. این نقشه‌های شوم و شیطانی رجوی است که قصد دارد شما را با فریب، نیرنگ، وسوسه کردن و نگه داشتن پشت پول به خدمت بگیرد.

همگی به این آگاه هستید که رجوی فقط با آن چندر غاز پولی که می‌دهد موفق شده است برخی را کماکان در مقر خود به خدمت بگیرد؛ کسانی که با گرفتن هزینه ماهانه اندک راضی شده اند تا مزدوری را برای رجوی در

خبر خوب مدیر انجمن «آسیلا» برای خانواده‌های اسیران فرقه رجوی

گشایش در سفر خانواده‌ها به آلبانی



با توجه به قرارداد اخیر ادی رامه، رئیس جمهور آلبانی با رئیس جمهور کوزوو، مرز میان این دو کشور گشوده شده است و بدین ترتیب احتمال سفر خانواده‌ها به پروازهای صربستان و متعاقب آن به کوزوو و آلبانی قابل انتظار است

سیستم قضایی آلبانی ثبت شده و توسط دولت پشتیبانی می شود لذا هر گونه اقدام علیه انجمن، پیگرد شدید قانونی خواهد داشت. حیرانی ادامه داد: در اینجا لازم است از دولت و مقامات امنیتی آلبانی تشکر ویژه داشته باشم که از دیروز، حفاظت از این انجمن را به صورت محسوس در دستور کار خود قرار دادند. مدیر انجمن آسیلا در پایان خطاب به فریب خوردگان و مستمری بگیران فرقه تروریستی رجوی هشدار داد که خود را قربانی این فرقه جهنمی نکنند و بیش از این، بازیچه و آلت دست آنها نشوند.

فراهم شود را در نظر گرفتیم. در ادامه حسن حیرانی، در گفت و گو با خبرنگار فراق اظهار داشت: اخیراً متوجه شدیم در نشست که در دفتر فرقه برگزار شده است، از تمام مزدوران و جاسوسان فرقه خواسته شده تا علیه انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» موضع گیری کنند. وی تصریح کرد: در این نشست همچنین از برخی غلامان حلقه به گوش خواسته شده در محل دفتر انجمن «آسیلا» اقدامات خرابکارانه نیز انجام دهند که در اینجا لازم است به آن ها هشدار دهم این انجمن به صورت قانونی در

مدیر انجمن «آسیلا» از گشوده شدن مسیر دیدار خانواده های اسیران فرقه رجوی با فرزندانشان از طریق کشور کوزوو خبر داد. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، حسن حیرانی در گفت و گو مجازی با خانواده‌های اعضای گرفتار در فرقه رجوی اظهار داشت: گفت با توجه به قرارداد اخیر ادی رامه، رئیس جمهور آلبانی با رئیس جمهور کوزوو، مرز میان این دو کشور گشوده شده است و بدین ترتیب احتمال سفر خانواده‌ها با پروازهای صربستان و متعاقب آن به کوزوو و آلبانی قابل انتظار است.

وی تصریح کرد: یکی برنامه های انجمن «آسیلا» ایجاد شرکت مسافرتی برای گرفتن ویزای گروهی برای تسهیل سفر خانواده‌ها به آلبانی برای دیدار با فرزندانشان است.

مدیر انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی گفت: برای تدوین اساسنامه انجمن «آسیلا» با مشورت وکلای خود همه ظرفیتهایی که ممکن است در آینده برای فعالیت‌های انجمن



نماینده تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» از تمامی خانواده های اسیران خواست که برای آزادی فرزندان خود از چنبره فرقه رجوی تمام تلاش های خود را به کار گیرند

جمعی از خانواده های اسیران فرقه رجوی گفتند: تأسیس انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی»، بی تردید طلوعه رهایی فرزندان ما خواهد بود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در مراسمی که روز سه شنبه ۹ آذر ماه به مناسبت تأسیس انجمن «آسیلا» در محل انجمن نجات مرکز تهران برگزار شد، جمعی از خانواده های اسیران گرفتار در فرقه رجوی این رویداد مهم را جشن گرفته و اقدامی مبارک در مسیر رهایی عزیزانشان عنوان کردند.

نماینده تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» در این مراسم ضمن اعلام خرسندی خانواده ها از تأسیس انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» اظهار داشت: تأسیس این انجمن بی تردید طلوعه رهایی فرزندان ما از چنگال فرقه تروریستی رجوی خواهد بود.

ثربا عبداللهی تصریح کرد: خانواده های اسیران، پشتیبان و حامی اعضای این انجمن بوده و هر تلاشی را که نیاز باشد برای رهایی

شده فرقه رجوی» از تمامی خانواده های اسیران خواست که برای آزادی فرزندان خود از چنبره فرقه رجوی تمام تلاش های خود را به کار گیرند. در این ارتباط ویدیویی سایر خانواده های شرکت کننده در مراسم، از اهداف تأسیس این انجمن باخبر شده و در راستای حمایت و پشتیبانی از آن قول مساعد دادند.

فرزندان خود انجام خواهیم داد. وی در ادامه از تلاش های حسن حیرانی به عنوان مسئول این انجمن در آلبانی تشکر و قدردانی ویژه نمود و در یک ارتباط ویدیویی پیام پر از مهر و محبت خانواده ها را به اطلاع وی رساند. نماینده تشکل «مادران، قربانیان فراموش

روایت «مهدی سلیمانی» از نحوه اسارت خود در فرقه رجوی سرلوحه «مجاهدین» دروغ و بی صداقتی است



آنجا بودیم و بعد ما را به اشرف بردند که دیگر نه راه پس داشتیم نه راه پیش.

بعد از مدتی فهمیدم که من چه اشتباه و چه فریب بزرگی خورده‌ام. نزدیک به ۱۲ سال در سازمانی بودم که خودشان می گفتند سرلوحه آن فدا و صداقت است اما باید گفت سرلوحه این سازمان دروغ و بی صداقتی است. بعد از سرنگونی صدام تصمیم به خروج از سازمان گرفتم و نزدیک به هشت سال است که از سازمان جدا شده و زندگی خودم را دارم و می خواهم از این پس آزاد زندگی کنم.

از انجام کارهای قانونی ما به ترکیه رفتیم. در ترکیه امیر رفت که با صاحب کار صحبت کند و وقتی برگشت گفت کار ما در عراق است، دو سال باید آنجا باشیم و ماهی ۴۰۰ صد دلار می دهند. من اعتماد کردم. در همان ترکیه یکی از نفرات سازمان کارهای اعزام ما را درست کرد، بدون این که بدانیم چه بلایی سر ما دارد می آید. بعد از اعزام به عراق در محلی ما را تحویل دو نفر که مسلح بودند، دادند و ما را به پایگاه طباطبایی در بغداد بردند. نزدیک به ۲۰ روز

مهدی سلیمانی، عضو جدا شده از فرقه جنایتکار رجوی، نحوه اسارت خود در این فرقه را روایت کرد. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، داستان اسارت و نجات مهدی سلیمانی، متولد ۱۳۵۹ از همدان را در ادامه می خوانید: من در همدان مشغول کار خیاطی بودم. دوستم امیر برای کار به ترکیه رفته بود. بعد از مدتی برگشت و من هم چند ماهی بود تازه سربازی را تمام کرده بودم. او به من گفت یک شرکت در ترکیه است برویم آنجا کار کنیم. بعد

◀ خانواده‌های عضو انجمن نجات مواظب نقشه جدید مزدوران رجوی باشند ▶

اسیران ذهنی این فرقه را از خواب غفلت بیدار کنند و در این راستا اغلب جدا شده های فرقه رجوی اذعان دارند که جدایی آنها به جهت رسیدن صدای پر مهر خانواده به گوششان بوده است.

گفته شده هدف نهایی مزدوران فرقه رجوی از این تماس ها جمع آوری اطلاعات یا دریافت پول بوده که در این زمینه لازم است خانواده های عضو انجمن نجات هوشیار باشند تا در دام این دجالان نیفتند.

محدود با خانواده های خود تماس گرفته و از آنها بخواهند با انجمن نجات همکاری نکنند. خانواده های عضو انجمن نجات متحد و هماهنگ با یکدیگر به جز ارتباط با عزیزان خود و نجات آن ها دنبال موضوع دیگری نبوده و این تبادل اطلاعات و وحدت میان آنها چنان ضربه ای بر پیکر فرقه تروریستی رجوی وارد ساخته که به مقابله با آن برخاستند. خانواده های عضو انجمن نجات با فریادهای عاشقانه و نگاه عاطفی دور هم جمع شدند تا

مزدوران فرقه رجوی در نقشه ای جدید طی تماس با خانواده های اسیران این فرقه خواستار قطع همکاری خانواده ها با انجمن نجات می شوند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، وحشت فرقه تروریستی رجوی از اتحاد و همبستگی خانواده های اعضای خود موجب شده تا به این نتیجه برسند که اعضا به صورت



feraghnews.ir
feraghonline
feraghnews

گفت و گوی فراق با رضا مزگی نژاد، عضو نجات یافته از فرقه رجوی در آلبانی

فرقه رجوی آفتاب لب بام است

اشاره: رضا مزگی نژاد یکی از بچه‌های بامعرفت جدانشده از فرقه رجوی است که سال گذشته راه نجات خود را در آلبانی پیدا کرد. وی سال ۱۳۴۶ در شهرستان بیرجند متولد شد و مثل سایر انسان‌های معمولی دوران کودکی و نوجوانی را سپری کرد تا به جوانی رسید. سال ۱۳۶۶ سال تغییر سرنوشت برای مزگی نژاد بود. دوران سربازی وی فرا رسیده بود اما نمی دانست روزگار سخت و پر رنجی در انتظارش است. وقتی ساک خود را برای خدمت به میهنش بست و راهی منطقه عملیاتی حاج عمران شد تصور هم نمی کرد که دست تقدیر برای او حادثه ای رقم خواهد زد که نتیجه آن ۳۳ سال اسارت در فرقه خشونت طلب رجوی باشد. اول آذر ماه ۶۶ بود که نیروهای تحت امر رجوی با کمک ارتش صدام به پایگاه سربازان ایرانی حمله کرده و آن‌ها را اسیر کردند. وعده های دروغ و فریب رجوی از همانجا آغاز شد. «مزگی» قبل از آن هیچ اطلاعی از مجاهدین خلق (فرقه رجوی) نداشت. محمد سادات دربندی و مهدی ابریشمچی از سرکردگان کتیف فرقه در محل اسارت این سربازان حاضر شده و به آنها گفتند در یکی از عملیات‌های ما شرکت کنید و پس از آن آزاد خواهید بود؛ «آزادی» که خط اسارت آن هنوز بر پیشانی مزگی دیده می شود و ۳۳ سال از بهترین دوران زندگی او را نابود کرده است. مزگی دوران حضور خود در فرقه در واحد امور صنفی و آشپزخانه فعالیت می کرد. حضور فعال وی در جمع جدانشده های فرقه رجوی در آلبانی و تلاش برای نجات سایر دوستانشان بهانه ای شد تا با این جدانشده با اخلاق و با مرام گفت و گویی انجام دهیم.

زحمت های زیادی برای تاسیس انجمن «آسیلا» توسط دوستان کشیده شده و هم اکنون به واسطه تلاش های این انجمن، مردم آلبانی با سیمای واقعی فرقه تروریستی رجوی آشنا شده و با ما اعلام همبستگی می کنند

«آسیلا» و صدور کارت شهروندی به افراد نجات یافته جلوی این اقدام ها گرفته شده است.

او افزود: زحمت های زیادی برای تاسیس انجمن «آسیلا» توسط دوستان کشیده شده و هم اکنون به واسطه تلاش های این انجمن، مردم آلبانی با سیمای واقعی فرقه تروریستی رجوی آشنا شده و با ما اعلام همبستگی می کنند. وی در پایان خطاب به اعضای گرفتار در فرقه رجوی گفت: فریب وعده های پوچ رجوی را نخورید و سخنانی که رجوی در حق جدانشده ها می گوید را باور نکنید، مسیر نجات برای شما هم اکنون هموار است و می توانید با یک تصمیم درست زندگی در دنیای آزاد را تجربه کنید.

پایگاه خبری-تحلیلی فراق برای این جدانشده و سایر جدانشده ها در آلبانی موفقیت و یک زندگی پر از آرامش آرزو می نماید.



رجوی در سخنان خود برای ما وانمود می کرد که بدون او جهان معنی ندارد و همه ما باید هست و نیست خود را رجوی بدانیم و به منظور اثبات این موضوع بحث انقلاب ایدئولوژیک را مطرح و خانواده را دشمن اصلی معرفی کرد

عضو نجات یافته از فرقه رجوی گفت: فرقه رجوی آفتاب لب بام است و به زودی نابودی آن را در آلبانی شاهد خواهیم بود.

رضا مزگی نژاد با اشاره به نقش اساسی خانواده ها در نجات اسیران دربند رجوی اظهار داشت: فرقه رجوی از خانواده ها وحشت دارد و می گوید اگر پای خانواده به آلبانی باز شود نیرویی برای ما نمی ماند. وی تصریح کرد: خانواده هایی که عزیزانشان دربند این فرقه جنایتکار هستند با امضای طومار و نامه نگاری ها از مقامات آلبانی بخواهند که شرایط را برای ملاقات با عزیزانشان مهیا کنند؛ این حق قانونی و طبیعی خانواده هاست.

مزگی نژاد نشست های مداوم مغزشویی فرقه را ابزاری برای از بین بردن اراده اعضای اسیر عنوان کرد و گفت: تحت تاثیر این عوامل است که افراد گرفتار، توانایی نه گفتن به ضوابط تشکیلاتی را از دست می دهند.

وی با اشاره به اینکه سران فرقه با حيله گری و دروغ گویی سر نیروهای خود را گرم می کنند تصریح کرد: رجوی در سخنان خود طوری برای ما وانمود می کرد که بدون او جهان معنی ندارد و همه ما باید هست و نیست خود را رجوی بدانیم و به منظور اثبات این موضوع بحث انقلاب ایدئولوژیک را مطرح و خانواده را دشمن اصلی معرفی کرد.

این عضو نجات یافته ادامه داد: رجوی با برگزاری نشست های گوناگون و پشت سر هم سعی می کرد قدرت انتخاب را در میان اعضا سرکوب کرده و از فکر خانواده منحرف کند.

او گفت: از روزی که از این فرقه جداشدم انگار دوباره متولد شدم چون که در داخل فرقه زمانی نداشتیم که در اختیار خودمان باشیم؛ حتی در زمان خواب که باید پاسخگوی خواب های دیده شده نیز بودیم.

مزگی نژاد با اشاره به تاسیس انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی (آسیلا) گفت: فرقه رجوی و مزدوران آن ها پس از جدایی افراد در آلبانی دست از سر این افراد بر نمی داشتند و مزاحمت های حقوقی و قانونی برای آنها ایجاد می کردند که خوشبختانه با تاسیس انجمن

عبور از شب‌های تاریک رجوی و یلدای رهایی

ا. اکرامی



مایوس نیستند. اکنون دریچه ای به آینده و خانواده به روی خود گشوده می بینند و برای عبور از شب های تاریک رجوی انگیزه ای مضاعف گرفته اند.

شب یلدا یا همان شب چله یکی از کهن ترین جشن های ایرانی است. در این جشن طی شدن بلندترین شب سال و به دنبال آن بلند تر شدن طول روز که مصادف با انقلاب زمستانی است گرمی داشته می شود. اهتمام به برگزاری جشن های نوروز، مهرگان، سده، چهارشنبه سوری و شب یلدا در واقع بیانگر این واقعیت است که ایرانیان پس از رهایی از بند ستم و به شکرانه بازافتن آزادی جشن برپا می کنند و پیروزی نیکی بر شر و روشنایی بر تاریکی را گرمی می دارند.

اعضای دربند فرقه رجوی هم به این یقین رسیده اند که صبح رهایی آنها به زودی خواهد رسید. پرده های ظلمت رجوی را کنار زده و بر سر سفره یلدای خانواده خواهند نشست و بار دیگر زیر لب به همراه خانواده هایشان زمزمه خواهند کرد. شب اول زمستونو، توی خونه پر مهمونو، کل آرزوهامو، زیبایی دنیا، آرامش این سالو، دلچسبی این حالو تقسیم می کنم با تو. عمرتان به بلندای یلدا

انجمن نجات مرکز خوزستان

خانه و خانواده و جشن های خانوادگی می افتادند و جگرشان آتش می گرفت. به یاد لحظاتی که پدر هندوانه قاچ می کرد و مادر به دانه کردن انارها مشغول بود. شبی که تمامی اعضای فامیل از کوچک تا بزرگ دور کرسی جمع می شدند و به فال حافظ که پدر بزرگ می خواند گوش می دادند و فال گوش می ایستادند تا ببینند حافظ چه تقدیری را برای آنها رقم زده است. اکنون سالهاست که از خانواده اطلاعی ندارند و تصویر تاریک از چهره اعضای خانواده و فامیل را به یاد دارند.

در جریان برگزاری شب یلدا در پادگان اشرف فقط جسم آنها در اشرف بود اما روح و روان آنها در سالیان گذشته و ایران و خانواده سیر می کرد. خیلی از آنها ترجیح می دادند مراسم را ترک و به آسایشگاهها پناه ببرند تا با سر کشیدن در زیر پتو و در خلوت سرد آسایشگاه در فراغ عزیزان و خاطرات خوش گذشته قطره اشکی بریزند و با آن خاطرات زیبا کمی خلوت کنند.

سالیان بدین سان برآنها گذشت، اکنون نیز بی شک در کمپ مانز آلپانی همین داستان با برجاست با این تفاوت که با جدایی بسیاری از اعضا و تشکیل انجمنی در حمایت از اعضای که خواهان جدایی هستند دیگر نا امید و

فرقه تروریستی رجوی که استفاده ابزاری از مناسبت های ملی و مذهبی و به کارگیری آن را در خدمت استمرار مغزشویی و کنترل روح و روان اعضا بعنوان یک شگرد در دستور کارش قرار می دهد از چند روز مانده به برگزاری شب یلدا با سناریوهای مختلف ذهن و قوای جسمی اعضا را به کار می گرفت تا از آنها در راستای تبلیغ و مانور سیاسی و ترویج کیش شخصیت رجوی استفاده نماید. در دوران بیش از ۲۳ سال اسارت در این فرقه که در حقیقت طولانی ترین یلدای گذر عمرم بود، استثمار مضاعف اعضا در چنین مناسبت هایی را شاهد بودم.

برگزاری جشن های صوری و اجرای نمایشنامه های مصنوعی و مسخره که تماما در خدمت توجیه ترفندها و شیوه های فریب و دروغ رجوی و تحکیم پایه های حاکمیت وی بود، را دیدم. اعضا با آگاهی از این موضوع علیرغم دلبستگی به این آئین ملی به نوعی مبارزه منفی برای تحریم و بی رونق کردن آن دست می زدند. سرکردگان فرقه اعضا را مجبور به شرکت در برنامه آواز خوانی و نمایشنامه که تماما محتوای آن در خدمت تعریف و تمجید و چاپلوسی از شخصیت کاذب مسعود و مریم رجوی بود می کردند.

اعضا هر سال با فرارسیدن شب یلدا به یاد



وصال
عاشقانه
در تیرانا:
غنچه
بیارید
لاله
بکارید

ارزش مقدس خانواده را به آنها یادآوری نمود. مرتضی و سمرا بخوبی و با پوست و گوشت و ژرفنای استخوان هایشان درک کردند که چرا رجوی دشمن خانه و خانواده بود. اشک شوق در چشمان خانواده های نوعروس و تازه داماد بار دیگر درخشید و طنین آهنگ بیاد ماندنی «غنچه بیارید، لاله بکارید، خنده برارید، بله برونه، گل می تگونه شاه دوما، دست بزیند، شادی کنید...» در فضای خانه طنین انداز شده بود. خانواده هایی که تا چند وقت پیش هیچ اطلاعی از فرزندان خود نداشتند اکنون ازدواج آنها را جشن می گرفتند.

مسئولین مجاهدین در ترس و وحشت از چنین روزی بعد از آزادی سمرا و با خبر شدن از نیت وی برای ازدواج به او پیشنهاد انتقال به آلمان را کرده بودند تا با دور کردن او از فضای آلبانی انگیزه جدایی را در مرتضی بکشند و او را همچنان در اسارت خود داشته باشند ولی هوشیاری سمرا و دست رد او به این پیشنهاد تمامی نقشه های فریب کارانه رجوی ها را نقش بر آب کرد و بدین سان با ایستادگی و مقاومت آنها این پیوند فرخنده شکل گرفت.

پایگاه خبری-تحلیلی فراق ضمن تبریک به این دو عضو نجات یافته، آرزو می نماید تمام افرادی که از دام فرقه رجوی نجات می یابند یک زندگی سرشار از آرامش را تجربه نمایند.

بار بر لحظات سرشار از عشق و امید به تشکیل خانواده مشترک خاک پاشیده و این آرزوهای زیبا را در وجودشان به خاک بسپارند. روز پنجشنبه ۱۸ آذر ماه در وجود مرتضی و سمرا تصادم و جنگ تناقض با واقعیت بود. آنها که مدت کوتاهی است پا به عرصه دنیای آزاد گذاشته اند می بایست تناقض میان عشق و تشکیل فریضه مقدس ازدواج و باور غلط و تعهد اجباری طلاق علی الدوام انقلاب نکبت بار مریم را برای خودشان حل می کردند.

در بیدادگاه رجوی آنها مرتکب بزرگ ترین جرم و گناه شده بودند و انقلاب کذایی مریم را مخدوش کردند. سالیان در تشکیلات رجوی دل بستن و انتخاب زوج و ازدواج رویایی خطرناک و دست نیافتنی می نمود. کانون خانواده متلاشی، فضای خانه و خانواده سرد و سوت و کور و فرزندان یعنی تنها یادگاران زندگی مشترک گذشته آواره در دیار غربت بودند و بی شک سمرا و مرتضی در این چند وقت مبارزه ای بی امان را در درون خودشان آغاز کرده بودند تا آن باورهای غلط و سنت های زشت که تنها کینه و نفرت و فراق و جدایی را تداعی می کرد کنار زده و به زندگی لبخندی دوباره بزنند.

این جدال به اوج خود رسید. مراسم ازدواج با جشن خانوادگی آنها که از طریق فضای مجازی باهم تلافی پیدا کرده بود یکبار دیگر

یکی از زیباترین و به یاد ماندنی ترین روزهای زندگی انسان روز وصال و رسیدن به معشوق و تشکیل زندگی مشترک است. وقتی که تمامی انتظار و دلتنگی ها به پایان می رسد. به گزارش فراق، علی اکرامی از انجمن نجات مرکز خوزستان در یادداشتی به مناسبت ازدواج فرخنده دو عضو نجات یافته از فرقه رجوی نوشت: لحظه ها، احساس و عاطفه ها به هم می پیوندند. در یکی از روزهای سرد پاییزی آذرماه در شهر تیرانای آلبانی دریچه ای دیگر به روی زندگی گشوده می شود و در انتهای دالان تاریک سرنوشت ها و سرگذشت ها معجزه ای به وقوع می پیوندد. سمرا برزایان (ساناز برزایان) و مرتضی امیددی (بیش خادمی) بعد از سالیان اسارت در تنگنای مناسبات فرقه ای رجوی در میان بهت و حیرت نوری بر آن دالان تاریک سالیان می تابانند و زندگی جدیدی را به نام حضرت عشق آغاز می کنند.

داستان سمرا و مرتضی در ادامه سرگذشت صدها انسانی است که در منتهای صداقت و پاکی نیت و به عشق خدمت به خدا و خلق در دام فریب و دروغ رجوی گرفتار شدند و سالیان از بهترین سالهای عمر و جوانی خود را فدا کردند. آنها سالیان در مناسباتی گرفتار آمدند که عشق ممنوع بود و بیان احساس و عاطفه و دوست داشتن رمز سرخ و گناهی نابخشودنی شمرده می شد. آنها مجبور بودند روزانه دهها

دختر ۳ ساله «بهمن علیزاده» زیر مینی بوس اشرف جان باخت

استانداردهای فرقه وحشی رجوی در حق کودکان «اشرف»

| فراق: وحیده پیمان



فرقه پلید رجوی امروز در حالی مدعی رعایت حقوق انسانی و اجرای استانداردهای بین‌المللی درباره نگهداری کودکان شده که هم اکنون بیش از هر زمان دیگر اسناد این جنایت‌ها رو شده است.

به گزارش فراق، ظلم‌های فرقه وحشی در حق کودکانی که پا به عرصه نوجوانی گذاشتند چه بسا بیشتر بود که امروز برخی از آنها را معرفی می‌کنیم.

مریم صنوبری ۱۴ ساله، بهاره برایی ۱۴ ساله، نیلوفر عالمیان ۱۶ ساله، نسرين مسیح ۱۴ ساله، سیما باقرزاده ۱۴ ساله، راحله ضابطی ۱۶ ساله، میترا شایسته ۱۶ ساله، رویا برسته ۱۶ ساله، مژگان تقی پور ۱۴ ساله، رویا نیک طالعان ۱۷ ساله، فریده ۱۶ ساله، سوده تقوایی، مریم صدیق ۱۴ ساله، علی، مهرداد، زهیر، جواد، بابک، حسن و صدها نفر دیگر بخشی از این کودکان بودند.

سن اشاره شده کودکان مربوط به زمانی است که آنها را به عنوان رزمنده و سرباز به قرارگاه‌های نظامی منتقل کردند.

حدود ۴۰ تن از این دخترکان و پسرهای نوجوان اجازه نیافتند که به خارج بروند. اغلب آنها را به اردن منتقل کردند و پس از چند ماه دوباره به کمپ اشرف برگردانده و لباس نظامی بر تن آنها کردند.

آن‌ها اسلحه‌هایی که بزرگتر از قد این کودکان بود بدستشان دادند و این‌ها استانداردهای فرقه وحشی رجوی است.

حال رجوی‌ها از کدام استاندارد و حقوق انسانی سخن می‌گویند، مشخص است.

تحمیل طلاق به پدر و مادرهای کودکان، سقط اجباری جنین، ممانعت از بارداری زنان

دلبندهش اشکی بریزد. پسرک هشت ساله دیگری بر اثر اصابت سرش به آسفالت حیاط مدرسه در دم جان سپرد.

آلان محمدی، مرجان اکبریان و یاسراکبری نسب بر اثر فشارهای طاقت فرسای فرقه خودکشی کردند.

سیاوش، حنیف، امیر، سعید، رحمان، یاسر، زهیر، صبا، آسیه، حسن و ... قربانی لجاجت‌های رجوی برای ماندن در عراق شدند.

این‌ها نمونه‌هایی از ظلم و ستم به آن کودکان نگون بخت است که بسیاری از آنان خود از حقوق از دست رفته عمیق درد رنج و مصائبی که متحمل شدند مطلع نیستند.

حال چگونه است که رجوی خائن و زنک پلیدش اکنون مدعی رعایت حقوق انسانی و اجرای استانداردهای بین‌المللی درباره نگهداری کودکان هستند؟

نگون بخت و حسرت مادر شدن بر دل آنان گذاشتن، جدا کردن نوزادان شش ماهه از مادر و پدر و یا به کشتن دادن مادران و پدران کودکان، مقطوع النسل کردن زنان ... و ممانعت از زندگی مادران در کنار بچه‌هایشان بخشی از استانداردهای! فرقه ضد خانواده رجوی است.

تعدادی از آن کودکان بر اثر سهل انگاری‌های مربیان در نگهداری در اتفاقات پیش آمده فوت کردند و کسی پاسخگو نبود.

رجوی جنایت کار دختر و پسرهای ۱۴ الی ۱۵ ساله را به جنگ قدرت رجوی به نام عملیات فروغ فرستاد و به کشتن داد.

حسین پایش قطع شد، ندا زنجانی، فریده قیطانی، مریم، سیما، طاهره و زهره جان خویش را در عملیات فروغ از دست دادند. دختر سه ساله بهمن علیزاده زیر چرخ‌های مینی بوس کودکانستان جان باخت در حالی که اجازه نمی‌دادند مادرش بر سر مزار دختر

«اشرف ۳» دروازه جهنم است

| فرید



این کلاه برداری بزرگ قرن است در قالب مبارزه برای آزادی. شگرد فرقه ها برای هر چه بیشتر در اسارت نگه داشتن برده های خود، شعارهای پوچ و توخالی و بی ثمر است، این چه مبارزه ای است که اعضای خود را در اسارت نگه داشته است؟

مگر مبارزه برای آزادی خلق این است که اعضای سازمان در اسارت نگه داشته شوند تا مردم آزاد شوند! همه شعارهای رهبران فرقه ی رجوی فقط برای این است که یک اردوگاه مرگ راه بیندازند که همه را به تدریج در خود به فنا و نیستی هدایت کند و آنان به عیش و نوش بپردازند.

سالهاست که مسعود رجوی درب زندانی را گشوده است که عده ای بخت برگشته را در خود جای داده و به جهنم رهنمون می کند و خود با بهترین امکانات و زنان، یک زندگی بورژوازی داشته و دیگران را به ریاضت و سختی تشویق می کند. این همان جامعه بی طبقه توحیدی به سبک رجوی ها است.

جنبشی که بیش از ۴۰ سال است که جز برده داری و نکبت و لعن و نفرین، دستاوردی نداشته است، اکنون دل خود را به چه چیز خوش کرده است؟ «اشرف ۳» دروازه ای به سوی جهنم رجوی است و جز آتش و کيفر، چیزی در آن نیست. مریم رجوی بهتر است به جای شیریه مالیدن سر این اعضای پیر و فرسوده، اجازه بدهد همه این اعضاء به زندگی عادی برگشته و پایانی به همه بدبختی های خود بدهند. مریم رجوی حق ندارد آزادی دو هزار تن را سلب کرده و گستاخانه، فریاد آزادی و عدالت سر بدهد، دور نیست روزی که این زن به جرم جنایت علیه بشریت و نسل کشی در دادگاه های کیفری بین المللی به سزای اعمال جنایتکارانه خود برسد.

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی

اعلام شده و اجباری است، داشتن لوازم آرایش جرم است، مواد نظافتی دلخواه وجود ندارد و یا به اندازه دلخواه نیست. در اسارتگاه های رجوی عاطفه و عشق هم نباید وجود داشته باشد، مهربانی به ممنوع جرم است. در یک کلام آنجا همه نیازهای عادی انسانی ممنوع است. آزادی بیان و پوشش وجود ندارد.

«اشرف ۳» دروازه ی جهنم است. همه در انتظاری برای مرگ به سر می برند، مرگی خاموش و بی صدا، سالهاست هیچ تولدی در زندان اشرف ۳، وجود ندارد.

این خلاصه، شرحی کوتاه از وضعیت اشرف ۳ است. اما جالب اینکه همه باید در آنجا به این عدم امکانات راضی باشند و خود را خشنود نشان بدهند. هیچ مخالفتی به رسمیت شناخته نمی شود.

اسارتگاه های رجوی، مردان و زنان ناآگاهی را در خود جای داده است که از بسیاری از مواهب این جهان، به اجبار محروم شده اند. به گزارش فراق، آنها در اوج ناآگاهی نگه داشته می شوند و کودکان کودکان خود را از تک تک آنها حق انتخاب و اختیار بیشتری دارند. در این اسارتگاه ها کتابخانه وجود ندارد، وسائل ارتباط جمعی آزاد اعم از تلویزیون و ماهواره و اینترنت آزاد و تلفن و مطبوعات وجود ندارد. همه در انزوای مطلق نگه داشته می شوند. زندگی جریان ندارد. همه افسرده و سالخورده هستند و هیچ تفریحی برایشان فراهم نیست.

نوع غذا اجباری است، نوع پوشش ها اجباری است، نوع صحبت و تنظیم رابطه ها اجباری و محدود است، ساعات خواب و بیداری



به بهانه موضع گیری اجباری «زهره صمدی»، یکی از مادران گرفتار در دام رجوی

یتیم خانه رجوی

۱ فراق: مریم سنجابی

«زهره صمدی»، مادر «حنیف عزیزی» به خاطر پسرش در تشکیلات رجوی تقاص پس می‌دهد.

به گزارش فراق، در سایت لجن فرقه رجوی مطلبی منتسب به «زهره صمدی» مادر «حنیف عزیزی» خواندم و متوجه شدم باز هم مادری را مجبور نمودند علیه فرزندش موضع بگیرد و به انکار حقایق بپردازد.

اینجانب سال‌ها در کنار زهره صمدی در کمپ های فرقه بودم و از حال و روز آن زن بیچاره خبر دارم و می‌دانم که آن نوشته ها جعلی است و بیان او نیست؛ رجوی ها اراجیف خود را به اسم این زن منتشر نمودند.

حنیف عزیزی به دلیل اینکه در کمپ عراق نماند و به اروپا برگشت، مادرش زهره صمدی بیش از دو دهه تقاص پس داد. او زیر ضرب مریم قجر بود که چرا به مانند سایر مادران برای متقاعد کردن فرزندش برای ماندن در عراق تلاش مکنی نکرده است.

او یک بار در پاسخ انتقادات گفته بود حنیف خودش راهش را انتخاب کرده است. همین زبان درازیش باعث شد مغضوب علیهم شود، فحش ها بود که در جلسات انتقادی تئارش می کردند. بیچاره را در معرض انواع دشنام و توهین ها قرار می دادند و در هر جلسه ای او را خوار و خفیف می کردند.

او در پایین ترین رده تشکیلاتی قرار گرفت

و سال ها مجبور به کار اجباری در آشپزخانه ها و امورات صنفی بود.

زهره متهم بود که به انقلاب مریم! شک دارد و الا می توانست حنیف را مجاب کند در بیابان های عراق و کمپ اشرف بماند.

حالا از زبان او خواندم که نوشته اند کودکان مجاهدین با بالاترین استانداردها در کمپ های نظامی در عراق نگهداری می شدند و سپس به خاطر حفظ جان شان مجبور شدند سال ۷۰ آنها را به خارج کشور منتقل کنند.

رجوی های خائن احمقانه فکر می کنند با این همه شاهد و جدا شده می توانند هر قدر که می خواهند دروغ و ریا به خورد خلق .. بدهند و سر همه را شیر بمانند.

آنهايي که در اسارت و در کمپ های فرقه بودند از استانداردهای فرقه به خوبی مطلع هستند.

من نمی‌دانم چگونه جدا کردن ده ها نوزاد شیرخوار شش ماهه و یک ساله تا پنج ساله از پدر و مادر و نگهداری در کمپ نظامی در کنار انبارهای باروت و مهمات به استاندارد تبدیل شده است که دنیا از این استانداردهای جهانی مطلع نیست.

از زمان تشکیل اردوگاه در مرزهای عراق در سال های ۶۴-۶۳ و بعد هم در کمپ اشرف تا سال ۱۳۷۰ یعنی حدود هفت سال صدها نوزاد و کودک خردسال را به عراق منتقل کردند، آنها در معرض انواع خطر ها و ناملايمات و شرایط

سخت درمرزها و بیابان های عراق بودند. کودکانی که با هر سری عملیات و اقدامات خرابکارانه و قدرت طلبانه رجوی، تعدادی پدر و مادرشان را از دست می دادند و یتیم می شدند. مادرانشان را مجبور می کردند با مرد دیگری ازدواج کند و در سال ۱۳۶۷ هم که خانواده ها را از هم پاشیدند با وقوع عملیات جنون آمیز فروغ ده ها کودک، پدر و مادرشان کشته شدند و دیگر روی خانواده ندیدند.

من از سال ۱۳۶۶ الی ۱۳۶۹ حدود سه سال در بخش موسوم به مدرسه مجاهدین به عنوان امدادگر و پرستار در کنار این کودکان مظلوم بودم و از نزدیک شاهد بخشی از بدبختی های آن کودکان به تمام معنی بیچاره و درمانده بودم.

شاهد گریه و زاری های آنها برای مادر و پدران از دست داده شان بودم. بی تایی ها و رنج‌هایشان در بیابان های عراق را دیده ام. مظلومیت و اشک های دخترکان و پسرانی که پدرها و مادران دوم خود را هم از دست می دادند دیدم. وصف ظلم هایی که به این کودکان رفته است به بیش از یک کتاب نیاز دارد.

به دلایل عنوان شده بنده برای اجرای عدالت و افشای جنایات فرقه خائن و کودک کش رجوی حاضر به شرکت در هر دادگاه بین المللی هستم؛ شهادتی که وظیفه انسانی ام ایجاب می کند در هر زمان حقایق را بازگو و افشا کنم.

گذر از میان آتش و دسیسه

حامد صرافپور



از زیر فشار سازمان خارج شوند. این پیشرفت ها در حالی بود که مجاهدین دست از هیچ توطئه و بی اخلاقی برنداشته بودند و مریم رجوی با هزینه های هنگفت درصدد خفه کردن آنان بود. در همین رابطه احسان بیدی (منتقد فرقه) را نیز با یک سناریوی غیراخلاقی و مغرضانه بازداشت کردند تا دیگران حساب کار دستشان بیاید و از ترس، دست به افشای مناسبات ضدانسانی در تشکیلات مجاهدین زنند. اما باز هم مریم رجوی موفق نشد خط خود را با موفقیت به سرانجام برساند و در برابر عزم کسانی که حاضر نبودند مهر سکوت بر دهان بزنند و در برابر بدام افتادن دیگر جوانان بی مسئولیتی کنند، شکست خورد. دولت

دادن، بخشی از این دسیسه بود. از سوی دیگر، کمک هزینه هایی که به جدانشدگان می دادند نیز به مرور کم شد و آنان را موظف کردند ما به ازای آن، به جاسوسی دیگران مشغول شوند. بعدها نیز پادگان اشرف ۳ تأسیس شد و اعضا به یک پادگان بسته منتقل شدند تا هیچگونه ارتباط دیداری با سایرین نداشته باشند و تردد به شهر نیز امکانپذیر نباشد.

گام اول، حق شهروندی

همه این تلاش ها باز هم جلوی ریزش را نگرفت و برخی از جدانشدگان نیز با تلاش و زحمت بسیار موفق شدند شغل مناسب تهیه کنند و با یاری همدیگر روی پای خود بمانند و

در چند سال اخیر که فرقه رجوی از لیبرتی به تیرانا منتقل شده، بیشترین تلاش سران سازمان این بود که نگذارند ریزش نیرو باعث فروپاشی ناگهانی تشکیلات شود.

به گزارش فراق، به همین منظور از همان ابتدا دسیسه علیه جدانشدگان افزایش یافت به نحوی که به سازمان ملل هم فشار آوردند از دادن هرگونه امتیاز مادی به آنان خودداری نماید و در برخی نهادهای حقوقی و امنیتی آلبانی هم نفوذ کردند تا با رشوه گیر کردن برخی کارمندان، زندگی شخصی جدانشدگان را زیر نظر بگیرند و در کارشان اختلال ایجاد کنند. سر دواندن خانواده ها و معطل کردن آنان به مدت طولانی پشت گرفتن ویزا تا حد انصراف

فراق نامه

پس مدام بر سر یک موضوع به پای خانواده ها و جدادشدگان می پیچد و آنان را مورد اهانت قرار می دهد. البته این آغاز یک راه پر فراز و نشیب است. یقیناً جنایت های مریم رجوی بی پاسخ نخواهد ماند. نمایشنامه های دادگاه دورس و استکهلم، حمله به خانواده ها و جدادشدگان بخاطر افشای جنایت علیه کودکان، نمایش های حقوق بشری و سرگرم کردن اعضای خود در اسارتگاه اشرف ۳ و در نهایت وزارتی خواندن خانواده ها و حتی یک خبرنگار آلمانی بخاطر مصاحبه با برخی بچه های مجاهدین، نمی تواند واقعیت ها را بپوشاند و مریم رجوی محکوم به پاسخگویی اعمال جنایتکارانه خودش و مسعود رجوی «گورخواب» است. جا دارد سه هفته پس از تأسیس آسیلا، برای پیشرفت آن و رهایی هرچه بیشتر اسیران دعا کنیم.

انجمن نجات مرکز فارس

در سومین روز از آذرماه ۱۴۰۰، اتفاق خجسته دیگری رخ داد که برآمده از چندین سال استقامت جدادشدگان و منتقدان در آلبانی بود. همان ها که سرسختانه در برابر ناملایمات و دسیسه ها پایداری کردند و اجازه ندادند تطمیع و تهدید مریم رجوی، آنان را به بی اخلاقی و سازش با جنایتکاران وادارد. جدادشدگان که با قانون جدید دارای کارت شهروندی شده بودند، با تأسیس یک انجمن برای حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی، گام بزرگی برای اقدامات انساندوستانه و حقوق بشری برداشتند. از این پس اعضای اسیر در پادگان اشرف ۳ قادر خواهند بود، بدون دغدغه، به این انجمن مراجعه کنند و برای سرنوشت خود راهنمایی بگیرند و از کمک های انساندوستانه این انجمن بهره ببرند. تأسیس انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی «آسیلا» چنان برای مریم رجوی سخت و شوکه برانگیز بود که مهار از کف داد و از آن

آلبانی برای ورود به اتحادیه اروپا، ناچار بود قانون جدیدی برای اتباع خارجی وضع نماید که اعضای مجاهدین را نیز در بر می گرفت. قانونی که مریم رجوی را بشدت نگران کرد، چون بر آن اساس دیگر قادر نیست اعضای مجاهدین را ناشناس و بی هویت درون یک پادگان نگه دارد و با آنان بازی کند.

جالب اینجاست که مریم جرأت نکرد در مقابل این اقدام دولت آلبانی اعتراض کند و آنان را مورد تهدید قرار دهد، در حالی که دولت نوری مالکی نیز دقیقاً همین اقدام را در مورد مجاهدین به پیش می برد که مریم رجوی به مخالفت برخاست و چندین کشتار بزرگ را رقم زد. راستی آیا حامیان این فرقه خشونت طلب نباید از سران سازمان پیرسند اگر داشتن کارت شناسایی مشکلی ندارد، چرا در عراق با آن مخالفت کردند و صدها نفر را به کشتن دادید؟

گام دوم، تأسیس «آسیلا»



وحشت رجوی‌ها از برگزاری مذاکرات در وین خودفروخته‌ها پارس می‌کنند



خویش هم رحم نمی‌کنند و پس از گذشت چهار دهه اجازه ملاقات، تماس و دیدار نمی‌دهند. آنچه از این فرقه اهریمنی باقیمانده قلعه‌ای در اطراف «مانز» است که حدود دو هزار تن از باقیماندگانش را در آن به طور شبانه روزی زندانی شدند.

مریم قجر اخراجی است و فقط توانسته حدود ۴۰۰ تن از خودفروخته‌ترین افرادش را در اروپا و آمریکا بگذارد تا ضمن کاسه لیبی اربابان، هم جهت و هم خط با سیاست‌های دول غربی ضد ایرانی علیه منافع مردم ایران سگ دو بزنند.

در حالی که ضد بشری‌ترین اعمال در نهان خانه‌های فرقه رخ می‌دهد، افراد ناراضی را به قتل می‌رسانند شکنجه و زندانی می‌کنند، حتی یک خبرنگار هم اجازه دیدار و ملاقات با افراد داخل کمپ را ندارد و آن‌ها بیش‌زمانه مدعی حقوق بشر می‌شوند.

همانطور که در طی چهار دهه گذشته فرقه رجوی جز شکست و رسوایی حاصل دیگری درو نکرد، این بار هم راه به جایی نخواهند برد. انشالله در آینده نیز شاهد افشای حقایق و رسوایی بیشتر این فرقه جنایتکار خواهیم بود.

پیشرفت مذاکرات احیای برجام در چهارچوب‌های عادلانه که به لغو تحریم‌های ظالمانه علیه مردم ایران منجر شود رخداد مطلوبی است که خواست مردم و دولت ایران است و گشایش اقتصادی و منافع آن بیشتر نصیب قشر محروم خواهد شد.

اما فرقه تروریستی رجوی که جز به قدرت طلبی نمی‌اندیشد، با همدستی سایر همپالکی‌ها با ستیز علیه منافع مردم آشکارا خواستار ادامه تحریم‌ها است و دست از کارشکنی و اقدامات ایدایی بر نمی‌دارند.

مریم قجر که به مانند گرگی در لباس میش است اخیراً باز هم در چرندیاتش خواستار ادامه تحریم‌های ظالمانه شده و به اربابان امریکایی اش التماس می‌کند با ایران توافق نکنند.

فرقه بی‌اصل و نسب رجوی که با فریب تعدادی از جوانان بعد از انقلاب شکل گرفت در طول چهار دهه گذشته به مخوف‌ترین سازمانی تبدیل شد که در کارنامه سیاهش حداقل ترور ۱۷ هزار شهروند ایرانی به ثبت رسیده است.

آن‌ها به اعضا و خانواده‌های هواداران

همزمان با برگزاری جلسات مذاکرات برجام در وین فرقه رجوی به وحشت افتاد و با یک برنامه تکراری در نزدیکی محل اجلاس با تعدادی از افراد خود فروخته اقدام به تظاهرات مضحکی کرد.

به گزارش فراق، علی‌رغم اقامت صدها هموطن ایرانی و دانشجو در کشور اتریش و شهر وین، این حرکت مضحک و کاریکاتوری رجوی‌ها با مخالفت تمام ایرانیان روبرو شده است و ایرانیان مقیم اتریش به هیچ عنوان حاضر به همراهی و حمایت از این فرقه خود فروخته نیستند.

آنها در یک حرکت برنامه‌ریزی شده، ایادی خود را که تعدادشان به ۲۰ تن هم نمی‌رسد با پلاکاردهایی که ۱۰ برابر تعدادشان است به نزدیکی محل اجلاس گسیل کرده و دنبال اخلال و کارشکنی هستند.

آنچه معلوم است با برپایی هر دور مذاکرات فرقه رجوی به وحشت می‌افتد و آن‌ها به خاطر نگرانی از دست دادن حمایت‌های غربی‌ها و کیسه‌های دلار، هر آنچه در چنته دارند بیرون می‌ریزند و دشمنی خود را با مردم ایران به نمایش می‌گذارند.

مغزشویی پدر و مادر در حدی که حاضر به ملاقات با فرزند خود نباشد، اقدام ضد انسانی نیست؟

چراهایی که رجوی هرگز قادر به پاسخ‌گویی آن نخواهد بود

یادداشت از: صالحی

سالیان طولانی و بعد از افشاء شدن آنچه بر سر خانواده ها و کودکان شان در این سالیان آورده اند با وقاحت مدعی هستند جدا کردن کودکان از خانواده های شان و فرستادن آنها به هزاران کیلومتر دورتر، نه برای یک هفته و یک ماه بلکه برای سالیان که بعضاً بیش از دو دهه طول کشید، یک اقدام قابل ستایش است، چرا در آن زمان و حتی بعد از آن از این کارشان پرده برنداشتند و آن را نستودند بلکه سالیان مدید آن را انکار می کردند اما حالا بعد از رو شدن دست شان و تنها به صورت موردی و قطره ای از آنچه که گذشت صحبت می کنند؟

— چرا وقتی برخی از این کودکان که حالا افراد بالغی شده اند و همسو با فرقه نیستند می خواهند با پدر یا مادر خود در مفر فرقه ملاقات کنند مورد فحاشی و تهمت رجوی ها قرار می گیرند و در نهایت اجازه ملاقات به آنها داده نمی شود؟ نمونه «امیر یغمایی» یکی از این موارد است.

— آیا ایجاد محدودیت و مغزشویی بر روی پدر و مادر در حدی که حاضر به ملاقات با فرزند خود نباشد، یک اقدام ضد انسانی و شیطانی نیست؟ رجوی ها چرا جرات ندارند اجازه ملاقات بدهند؟

— آیا مقابل هم قرار دادن پدران و مادران (با سه طلاق کردن آنها در تشکیلات) و مقابل هم قرار دادن والدین با فرزندان یک اقدام ضد انسانی و شیطانی نیست؟

— آیا زمان آن نرسیده تا سازمان های مدافع حقوق بشر و دولت های غربی مدعی دمکراسی دست از حمایت از رجوی ها برداشته و به بهره برداری سیاسی از فرقه ای که منفور مردم ایران است پایان داده و بیش از این خود را در جنایات آنها شریک نکنند؟

انجمن نجات مرکز مازندران

خطرناک بود باید پرسید چرا قبل از اجباری شدن طلاق ها در فرقه، کودکان را به خارج از عراق نمی بردند؟

— چرا هیچگاه هیچ کدام از پدران و مادرانی که کودکان شان به خارج از عراق فرستاده شدند، امکان و اجازه رفتن به خارج از عراق برای دیدار با فرزندان شان را نداشتند. نه برای یک ماه و چند ماه و یک سال بلکه برای مدتی بیش از دو دهه این اجازه به پدر و مادرها داده نشد؟ چرا رجوی ها که آن همه پول از صدام می گرفتند برای یک سفر چند روزه یا چند هفته ای پدر و مادر این کودکان هزینه نکردند؟ جواب البته واضح است چون در آن صورت خیلی از آنها دیگر به عراق بر نمی گشتند و خودشان را از فرقه نجات می دادند. علاوه بر آن کودکان خود را که بازپچه دست فرقه شده بودند نیز از خطر دور می کردند و از جنگ رجوی ها می رها کردند.

— آیا این برده داری و فرقه گرایی نیست که رجوی ها بعد از سالیان طولانی و بعد از اینکه این کودکان به دوران نوجوانی رسیدند، برای اینکه کمبود نیروی تشکیلات خود را جبران کنند، آن ها را به بهانه دیدن پدر و مادر به عراق برده و آنها را گرفتار نمودند. گرفتاری که بعضاً به خودکشی آنها منجر شد؟

— چرا در همه امور زندگی این خانواده ها اعم از پدر، مادر و فرزندان، تصمیم گیرنده نه خود اعضای خانواده بلکه رجوی ها بودند؟ چرا برای نمونه حتی یک خانواده از این دست اجازه نداشتند خودشان درباره اینکه چگونه و کجا زندگی کنند تصمیم بگیرند و همه تصمیم ها، مشابه هم و به صورت گروهی و در بالاترین نقطه تشکیلات فرقه یعنی توسط رجوی ها اتخاذ می شد؟

— رجوی ها که حالا و پس از گذشت

به دنبال انتشار کتاب «حنیف عزیزی» درباره سرگذشت خودش و بلاهایی که رجوی ها بر سر او از زمان کودکی تا سن کنونی اش آورده اند، رجوی های ستمگر باز هم بجای آن که به اصل موضوع پرداخته و لااقل جوابی به انتقادات و اعتراضات این فرد بدهند، مثل همیشه شروع کردند به لات بازی و فحش دادن و متهم کردن نویسنده، نشر دهنده و هر کس که از نوشته های وی حمایت کرده است. به گزارش فراق، در مرحله اول به اسم نمایندگی شورا در اسکندیناوی شروع به لات بازی کرده و در متنی که به اسم جوابیه نوشته اند، طبق معمول همه متهم به این شدند که مامور ایران بوده و آنچه هم که درباره مناسبات فرقه رجوی در این کتاب نوشته شده حاصل یک طراحی توسط ایران است. البته به سیاق ثابت جوابی به انتقادات داده نمی شود و در نهایت نتیجه این است که همه باید از رجوی ها تشکر کنند. در مرحله بعد قلم به مزدان رجوی وارد میدان شده و شروع کردند به سوزن کردن یک نفر تا موضوع را شخصی نمایند. در این رابطه آنها به «قهرمان حیدری» که گزارش یک نشریه دانمارکی درباره حنیف عزیزی را به فارسی منتشر کرده است هجمه کرده و او را مزدور می خوانند. همان کاری که در موضوع «امین گل مریمی» درباره خبرنگار آلمانی انجام دادند. در مرحله آخر هم یک مقاله به اسم «زهره صمدی» که مادر «حنیف عزیزی» است در سایت های خود درج کردند و در این مقاله، همان حرف های قبلی باز تکرار شده است.

اما نکاتی که وجود دارد:

— اگر هدف امنیت کودکان بود چرا بعد از اتمام جنگ در عراق، کودکان به نزد والدین شان برگردانده نشدند؟ اگر هم رجوی ها بخواهند بگویند که عراق برای کودکان

شیوه‌های نفوذ رجوی‌ها میان دانشجویان و افراد مستعد فریب خوردن

سید پویان حسین‌پور



مذکور، برای انتشار بیانیه‌ها و اعلام مواضع همسو با خودشان استفاده می‌کرد و حتی متن بیانیه‌ها و سخنرانی‌های این افراد را خود برای آن‌ها تنظیم و ارسال می‌کرد تا در موقع مناسب آن را در تریبون‌های در اختیار اعلام کنند. آنچه در رابطه با معدود دانشجویان فریب‌خورده توسط فرقه که اقدام به موارد متعدد عملیات تروریستی نموده‌اند مطرح می‌شود و یا از زبان برخی فعالین تشکلهای دانشجویی و در قالب مواضع همسو با تروریست‌ها بیان می‌شود، در قالب همین شیوه از ارتباط‌گیری مبتنی بر فریب قابل تحلیل است. در واقع تروریست‌های رجوی که زمانی به‌طور مستقیم خون مردم را می‌ریختند، حالا چند سالی هست که به واسطه نفوذ عمومی از این فرقه خبیث، مجبورند با پوشش‌های مختلف و طرح فریب‌ها نسبت به یارگیری از بعضی افراد مستعد فریب‌خوردن اقدام کنند تا شاید کمی در نابودی خود وقفه ایجاد کنند.

این صحنه‌ها و ارسال آن برای رابط سازمانی بود تا از آن به عنوان ملات رسانه‌ای در تلویزیون ماهواره‌ای منافقین استفاده شود. در مواردی هم، برخی عناصر فریب‌خورده توسط آن‌ها، در صورت چک و کنترل و تأیید عناصر میدانی مرتبط با سازمان در داخل کشور (مثل خانواده معدومین نفاق و...) تبدیل به عامل عملیات تروریستی در سطح انتظامی می‌شدند و از آن‌ها برای آتش‌زدن برخی اماکن عمومی و... استفاده می‌شد. در برخی مواردی اما به صورت اتفاقی تیر رها شده در تاریکی، به جای خوبی اصابت می‌کرد و فعالین شاخص برخی تشکلهای دانشجویی را در تور فریب فرقه قرار می‌داد. در چنین مواردی، فرقه برای حفظ این عنصر ارزشمند، فعالیت‌های او را از مرحله عملیات میدانی به عملیات رسانه‌ای تغییر می‌داد. در این موارد فرقه از فعال دانشجویی

حدود ۱۵ سال پیش، یک از روش‌های فرقه رجوی برای یارگیری داخل ایران، ارسال ایمیل‌های انبوه به ایرانی‌ها با پوشش فعال سیاسی در تبعید بود تا شاید یک تیر در تاریکی به هدف بنشیند و... بعد از چند مرحله رفت و برگشت ایمیلی هم در نهایت عنصر سازمانی (عمدتاً خانم) خود را معرفی می‌کرد. یکی از اقشار در اولویت ارتباط‌گیری، فعالین دانشجویی بودند و فرقه تلاش می‌کرد با استفاده از وعده و وعید و فریب روانی، ارتباط خود را با این عناصر تثبیت کند و از آن‌ها در راستای اهداف خود مثل جمع‌آوری اطلاعات از محیط دانشگاه‌های ایران، جهت‌دهی سیاسی به فعالین و... بهره ببرد. از جمله فعالیت‌هایی که فرقه در این ارتباط ایمیلی بر آن تأکید داشت، شعارنویسی در سطح دانشگاه یا طرح شعارهای ساختارشکن سیاسی در تجمعات صنفی و فیلمبرداری از

رجوی دشمن عشق و زندگی

حتی هموطنان خود قرار می گیرند هرچند این حضور سختی های خاص خود را دارد اما شیرینی های آن به تمامی سختی های سالیان تنهایی و دور از خانواده می چربد.

واقعیت امر این است طی سالهای گذشته چه در خاک عراق و چه اکنون در خاک آلبانی افراد زیادی با تحمل سختی های فراوان از این فرقه جدا شده و به زندگی چه در ایران و چه در خارج از کشور برگشته اند تا فصل جدیدی را آغاز کنند.

در این میان ازدواج این موهبت الهی اولین ضربه به تابوت گندیده رجوی توسط هر جدا شده است که نسل کشی را در این فرقه رواج داده است.

دنیای بیرون از فرقه دنیای نفس ها و حس خوب زندگی و در کنار هم بودن است. حسن دوست داشتن همسر و حس خوب پدر شدن.

در ادامه به سرنوشت تعدادی از جدا شده هایی می پردازیم که توانسته اند زندگی خود را بیرون از مناسبات فرقه تشکیل دهند و اکنون نیز صاحب خانواده و فرزند هستند.



بخشعلی علیزاده در کنار همسر و فرزند
بخشعلی علیزاده یکی از افرادی است که

بخواهد به ارزش های ذاتی و خدادادی نزدیک شود لاجرم باید از ضد ارزش های فرقه رجوی دوری کند.

بدیهی است جدا نگه داشتن فرد از جامعه اصلی ترین ویژگی فرقه ها از جمله فرقه رجوی است. تا بدین ترتیب آنان به قوانین دگم و بی چون و چرای فرقه عادت کنند. فرقه برای اعضای گرفتارش دنیای جدیدی می سازد که در تمامی ابعاد آن با جامعه و اجتماع انسان ها متفاوت است.

فرقه ها برای حفظ تعادل و تمکین اعضا از رهبری فرقه نیازمند ساخت یک دشمن در ذهن اعضای عضو فرقه در بیرون از حصارهای تشکیلاتی هستند. تا بدین ترتیب آنان را از دنیای بیرون ترسانند و در راستای اهداف ضد انسانی خود بیشترین بهره را ببرند.

فرقه ها تمامی ابعاد و جوهره وجودی اعضا را از خصوصی ترین تا عمومی ترین مسائل شان در تشکیلات را بشکل توهین آمیزی که در هیچ جای دنیا دیده نشده کنترل کرده و سعی می کنند ارتباط آنان را از دنیای بیرون قطع کنند.

شخصیت کاذب فرقه ای همان چیزی است که سران فرقه رجوی سعی می کنند آنرا در وجود تک تک اعضا به روش های تحمیل روانی و بازسازی فکری در طول سالهای متمادی بوجود آورند.

بنابراین رهبران مجاهدین قبل از اینکه بخواهند اعضای سازمان را با حصارهای فیزیکی کنترل کنند آنان را با حصارهای ذهنی به بند می کشند. بنابراین هرگونه خروج از این حصارها در ظاهر امری غیر ممکن بنظر می رسد.

اما می توان با عشق به زندگی و خانواده در هر شرایطی سختی ها را کنار گذاشت و پای در دنیای خوب انسانها گذاشت.

وقتی افراد جدا شده با هر سابقه حضور در فرقه، در جمع خانواده، دوستان و آشنایان و

خانواده، همسر، فرزند و کلا هر چه بوی عشق و زندگی بدهد رجوی با آن دشمن است و به همین دلیل هم سعی می کند اعضای سازمان را از این مقولات دور نگه داشته و آنها را در ذهن اعضای گرفتار در فرقه رجوی ضد ارزش جلوه دهد.

به گزارش فراق، علی صدر از انجمن نجات مرکز آذربایجان غربی، در گزارشی به سرنوشت تعدادی از جدا شده ها پرداخته است که توانسته اند زندگی خود را بیرون از مناسبات فرقه تشکیل دهند و اکنون نیز صاحب خانواده و فرزند هستند.

ازدواج این موهبت الهی اولین ضربه به تابوت گندیده رجوی توسط هر جدا شده است که نسل کشی را در این فرقه رواج داده است. دنیای بیرون از فرقه دنیای نفس ها و حس خوب زندگی و در کنار هم بودن است. حسن دوست داشتن همسر و حس خوب پدر شدن. همه کسانی که در فرقه رجوی زندگی می کنند همیشه این چالش را دارند که زندگی بیرون از فرقه چطوری است؟ همیشه از این می ترسند که با واقعیت های بیرون روبرو شوند و مجاهدین همیشه سعی می کند این ترس را تقویت کند.

رهبران مجاهدین با هر روشی که بتوانند زندگی دنیای بیرون را از اعضا دور می کنند. خانواده، همسر، فرزند و کلا هرچی که بوی عشق و زندگی بدهد رجوی با آن دشمن است و به همین دلیل هم سعی می کند اعضای سازمان را از این مقولات دور نگه داشته و آنها را در ذهن اعضای گرفتار در فرقه رجوی آنها را ضد ارزش جلوه دهد.

حال سوال این است رجوی چرا باید اعضای گرفتار در تشکیلات مخوف این فرقه را با چنین محدودیت ها و رفتارهای ضد انسانی کنترل کند؟

پاسخ روشن است. چرا که اگر هر عضوی

مورد توهین سران سازمان و اعضا قرار گرفتیم. دوران سختی را پشت سر گذاشته ایم و توهین های زیادی را تحمل کرده ایم سازمان جسم، ذهن و حتی تخیلات ما را کنترل می کرد اما اکنون یک فرد آزاد هستیم مانند همه آدم های عادی. فرقه رجوی حتی عادی بودن را برایمان ممنوع کرده بود. من الان در ایران زندگی می کنم و صاحب خانواده و فرزند هستم. همان چیزهایی که بقیه اعضای گرفتار در فرقه آرزوی آنرا دارند.

افشین جعفرزاده یکی از کسانی هست که فرقه رجوی با وعده کار در آلمان او را به کمپ اشرف در عراق برد و از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۲ در این سازمان گرفتار مجاهدین بودند.



سازمان حتی برادرش مرتضی را هم با همین روش و به دروغ که برادرت در آلمان منتظر توست او را نیز به کمپ اشرف آوردند. آقای جعفرزاده می گوید من از اول موافق حضورم در این سازمان نبودم و از زمانی که دیدم این سازمان سعی می کند مانع پیشرفت ایران در عرصه علم شود به شدت با این سازمان زاویه پیدا کردم و علنا با آنان مخالفت کردم. بعد از جدا شدن از این سازمان توانستم به زندگی عادی خودم بازگردم. اکنون خانواده خوب و شغل مناسبی دارم. سازمان سعی می کند به اعضای خود بگوید که ما جدانشدگان وضعیت بدی در ایران داریم اما ما هم مانند مردم عادی تلاش می کنیم و زندگی خود را می سازیم کم یا زیاد بستگی به تلاش خودمان دارد ولی هرچه باشد فرمانبر کسی نیستیم.



قادر رحمانی در سال ۱۳۸۵ توانست از مجاهدین جدا شود و اکنون صاحب خانواده و دو فرزند می باشد او هم مانند خیلی از کسانی دیگر فریب فرقه رجوی را خورده و ۱۷ سال از عمرش در فرقه به هدر رفته است.

او در خاطرات خود می نویسد بعد از اینکه توانستیم از فرقه خارج شویم و شیرینی زندگی بدون فرقه رجوی را تجربه کنیم همیشه حسرت روزهایی را که فرقه از ما گرفت را می خوریم و برایمان جای تعجب است که ما چرا و به چه دلیل این شیرینی زندگی را سالیان دراز دو دستی تقدیم فرقه رجوی کردیم؟



سعید باقری دربندی در کنار خانواده

سعید باقری دربندی اهل شهرستان نقده هم در سال ۱۳۷۰ گرفتار این فرقه شد و در سال ۱۳۸۳ توانست از چنگال این فرقه نجات یابد. او در خاطرات خود می نویسد: یکبار مرا به خاطر گوش دادن به آهنگ مآخذ کردند و

توانسته از فرقه رجوی جدا شود و اکنون سه سال است که در ایران زندگی می کند او در خاطرات خود می گوید: سازمان طوری به ما القا کرده بود که اگر بخواهید به ایران بازگردید دستگیر خواهید شد و یا اعدامتان خواهند کرد و اگر هم اینطور نشود، خانواده شما را قبول نخواهند کرد با این ترفند می خواستند مانع خروج ما از فرقه شوند.

اکنون آقای عزیززاده فقط در طی سه سالی که در ایران برگشته اند هم توانسته ازدواج کند و هم صاحب فرزند شود و هم شغل مناسبی داشته باشد که محتاج دیگران نباشد.



هادی شبانی در کنار فرزند

هادی شبانی یکی دیگر از افرادی هست که توانسته سالیان پیش از فرقه رجوی جدا شود. او در خاطرات خود می گوید: بعد از تولد فرزندم تازه متوجه شدم که فرقه رجوی چه خیانت هایی در حق خانواده کرده و فرزندان را از والدین جدا کرد و پدر و مادر های آنان را گروگان گرفته است.

اکنون معنی شهادی و حقه بازی رجوی در مورد انحلال خانواده را می فهمم، چون وی خودش از انسانیت تهی است و هیچ احساسی هم ندارد و فقط تشنه قدرت طلبی است و در این راه حاضر است همه چیز را فدا کند.

با تولد فرزندم دنیا برایم رنگ و بوی دیگری پیدا کرد و دیگر روز قبل با روز بعدم یکی نبود و مانند دوران مناسبات مجاهدین نبودم که هر لحظه برای ظاهرسازی و درگیر نشدن با تشکیلات با دروغ و حمل تناقض، روزم را شب کنم.

پیام مدیر عامل انجمن نجات به مناسبت تأسیس انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی

یک نقطه عطف در مسیر فعالیت‌های جدانشدگان و خانواده‌ها



داشت: «حمایت از جداشده‌های فرقه رجوی در راستای برخورداری از حقوق شهروندی، اشتغال یابی، پیگیری مشکلات اداری - حقوقی و حتی تشکیل خانواده در اساسنامه این انجمن تدوین شده است و ما تمام تلاش خود را به کار خواهیم گرفت تا افراد نجات یافته از چنگال فرقه تروریستی رجوی یک زندگی جدید و بدون دغدغه را تجربه کنند.»

تکمیل پیروزی‌های نجات یافتگان در آلبانی قطعاً نوید بخش رهایی اعضای گرفتار در سازمان مجاهدین خلق است که متأسفانه تا امروز راه به جایی نداشتند.

بنابراین باید آن را یک نقطه عطف در مسیر فعالیت‌های جدانشدگان و خانواده‌ها در رسیدن به مقصود دانست. با این پیروزی قطعاً امیدواری خانواده‌های چشم انتظار به رها شدن عزیزانشان به مراتب بیش از پیش خواهد بود.»

بیدی می‌باشد که جای تبریک فراوان به خانواده‌ها و نجات یافتگان در آلبانی، ایران و دیگر کشورها دارد.

در اطلاعیه رسمی این انجمن آمده است: «انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی، به همت جمعی از جدا شده‌های فرقه رجوی، فعالیت خود را به طور رسمی آغاز نمود. این انجمن به واسطه دارا بودن هیأت مؤسس، از شرایط قانونی ثبت مؤسسه به صورت رسمی، برخوردار است تا از این پس افرادی که از فرقه رجوی جدا می‌شوند نگران امورات زندگی خود نباشند.»

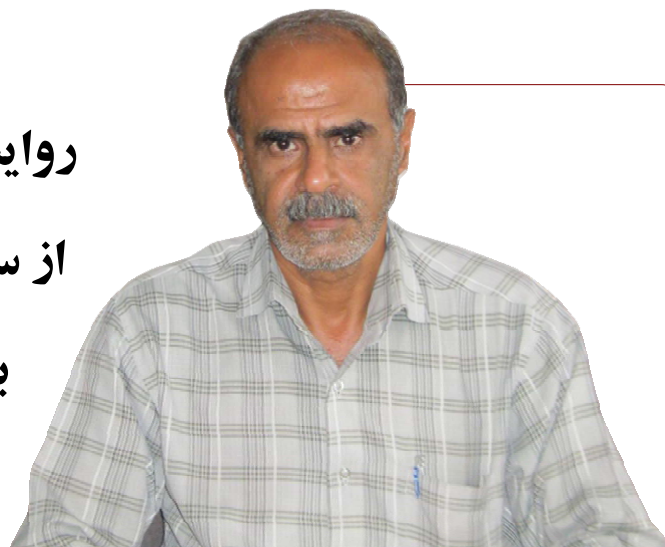
حسن حیرانی سخنگوی انجمن اسبلا در یک نشست خبری با حضور شخصیت‌های آلبانیایی که به صورت زنده از شبکه تلویزیونی «SCAN Televizion» در آلبانی پخش گردید، ضمن اعلام موجودیت این انجمن اظهار

مدیر عامل انجمن نجات گفت: با تأسیس انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی، امیدواری خانواده‌های چشم انتظار به رها شدن عزیزانشان به مراتب بیش از پیش خواهد بود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در پیام ابراهیم خدابنده به مناسبت تأسیس این انجمن آمده است:

«همانطور که خانواده‌های محترم اعضای گرفتار در اردوگاه سازمان مجاهدین خلق در آلبانی مطلع شده‌اند، «انجمن حمایت از ایرانیان مقیم آلبانی» روز پنجشنبه سوم آذرماه ۱۴۰۰ فعالیت خود را به طور رسمی آغاز کرد.

این سومین پیروزی به دست آمده در طی مدت اخیر در آلبانی بعد از صدور کارت شناسایی برای اعضای سازمان مجاهدین خلق و همچنین بعد از آزادی بی قید و شرط احسان



روایت فؤاد بصری

از سرگذشت مادری که

به اجبار از بچه شیرخوارش

جدا کردند

می کنند. با یکی از مسئولین صحبت کردم در جواب گفت تو هم مثل ما بقی مادران. قبل از انتقال بچه ام، برای مریم و مسعود نامه نوشتم و از آنها خواهم کردم که بچه مرا منتقل نکنید، او شیرخوار است اما جوابی نگرفتم. چند روز پیش ستاد مرا صدا زد و به جای اینکه از من دل جویی کنند، طلبکار بودند و به من گفتند خوب حواست را جمع کن و اینقدر بچه ام، بچه ام نکن. فکر کردی تو فقط در سازمان بچه داشتی؟ الان هم برو کارت را انجام بده. من به آن مسئول گفتم لافل به من بگویند او را به کدام کشور منتقل کردید؟ که در جواب به من گفتند به تو ربطی ندارد. می خواهی از سازمان جدا شوی و به دنبال بچه ات بروی؟ از این خبرها نیست. اگر اذیت کنی بایستی روز قیامت بچه ات را ببینی و در ادامه گفت این هم از زندگی و مبارزه من در سازمان. مقصر من نیستم، مقصر همسر من است، چندین بار به او گفتم جای ما اینجا نیست ولی گوش نکرد. فعلاً من بایستی این درد را تحمل کنم. مدتی گذشت و آن زن از مقر ما رفت. دو سالی او را ندیدم. یک بار که به مقر بدیع در بغداد رفته بودم تصادفاً او را دیدم. با او احوال پرسیدم. از درون شکسته شده بود و از بچه اش هیچ اطلاعی نداشت. رجوی و دار و دسته اش بچه او و خیلی افراد را به این ترتیب به گروگان گرفته بودند.

جواب سلام مرا نداد! شب که برای نشست ارکان دور هم جمع شده بودیم باز هم از آن زن خبری نشد. از مسئول نشست سؤال کردم و به او گفتم چرا خواهر فلائی به نشست نیامده؟ در جواب گفت حالش خوب نیست و استراحت می کند.

چند روزی گذشت اما از آن زن خبری نشد. فکر کنم یک هفته ای گذشت. بعد از چند روز به مقر آمد و مشغول کارش شد. رفتم به او سلام کردم. می خواستم ببینم چه اتفاقی برای او افتاده که این قدر به هم ریخته است. به او گفتم چند روز نبودی و این موضوع را از مسئول نشست پیگیری کردم که در جواب گفت مریض است و نیاز به استراحت دارد.

در جوابم گفت کاش مریض بودم. اینها دردی به جان من انداختند که تا آخر عمرم بایستی این درد را با خودم یدک بکشم. به او گفتم اتفاق خاصی افتاده؟ در جواب گفت مگر تو خبر نداری! رجوی دستور داده است که تمام کودکان را جمع کنند و به خارج از عراق بفرستند. بچه من هم جزء آنها بود. هر چه التماس کردم و اصرار کردم که بچه من شیرخوار است فعلاً او را منتقل نکنید، از بین می رود. به گوششان نرفت. حرف، حرف خودشان است. بچه ام را بُردند و الان نمی دانم کجاست؟ جرات نمی کنم پیگیری کنم و حداقل بدانم که بچه ام را به کدام کشور منتقل

«برای مریم و مسعود نامه نوشتم و از آنها خواهم کردم که بچه مرا منتقل نکنید، او شیرخوار است اما جوابی نگرفتم. چند روز پیش ستاد مرا صدا زدند و به جای اینکه از من دل جویی کنند، طلبکار بودند و به من گفتند خوب حواست را جمع کن و این قدر بچه ام، بچه ام نکن. فکر کردی تو فقط در سازمان بچه داشتی؟»

چند روز پیش تلویزیون فرقه را مشاهده می کردم، زنی را دیدم که چهره اش برای من آشنا بود البته نسبت به دورانی که در یک یگان بودیم، خیلی شکسته شده بود. داستان جفایی که به او شده بود در خاطرم زنده شد. زمانی که رجوی تصمیم گرفت کودکان را از والدین جدا کند، صحنه های دلخراشی در پادگان اشرف در عراق خلق کرد، که این زن از قربانیان تصمیم و در واقع نقشه شوم رجوی بود.

به گزارش فراق، فؤاد بصری، عضو انجمن نجات مرکز اراک در روایتی از سرنوشت دردناک یک مادر در فرقه رجوی نوشت: در همان زمانها بود. یادم می آید در سالن غذا خوری نشسته بودم. زنی به نام ط. ب به سالن غذا خوری آمد. به او سلام کردم جواب سلام مرا نداد. چهره او قرمز شده بود. صنفی مقر بود و مسئولیت سالن غذا خوری را بر عهده داشت. مستقیم به انبار صنفی رفت. من تعجب کردم و با خودم گفتم ما با هم سلام علیک داشتیم چرا



«محمد رضا صدیق»

تاکتیک های فرقه برای جاسوسی را برملا کرد

اعتراف فرقه به وادار نمودن اعضا به موضع گیری علیه انجمن «آسیلا»

دفتر فرقه می خواهد را تکرار کنم. برای من سوال بود که چرا خود فرقه این کار را نمی کند که پس از کمی تحقیق متوجه شدم انجمن «آسیلا» یک انجمن قانونی و ثبت شده در یک کشور اروپایی است که دست فرقه بسته است و هرگونه اتهام بی اساس علیه این انجمن پیگرد قانونی خواهد داشت و این ترفند فرقه است که می خواهد با یک سواستفاده کشیف و رذیله از ما مستمری بگیران دفتر جدا شده ها را به جان هم بیندازد و ما جدا شدگان را در مقابل یکدیگر قرار بدهد. من حاضر به پذیرش چنین عمل شنیعی نشدم و این موضوع را از طریق انجمن آسیلا به مقامات قضایی کشور آلبانی اطلاع دادم و خودم هم از دفتر فرقه قطع ارتباط کردم و ضمن عضویت در انجمن «آسیلا» اعلام جدایی رسمی از سازمان مجاهدین می کنم.»

انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی اخیرا فعالیت رسمی و قانونی خود را به منظور حمایت از افراد نجات یافته از فرقه رجوی آغاز نموده که این موضوع سران این فرقه تروریستی را به شدت وحشت زده کرده است.

مختلف جمع آوری نموده تا هنگام نیاز از آن ها بهره برداری نماید اما این تاکتیک نخ نما دیگر خریداری ندارد و سران فرقه به زودی باید در برابر دادگاه بین المللی پاسخگوی جنایت های خود باشند.

اما چه چیز موجب به هم ریختن فسیل های تروریست شده، داستان اینجاست. روایت «محمد رضا صدیق» را در این مورد می خوانیم: «هر بار که برای گرفتن مستمری ماهانه می رفتم توسط سران دفتر فرقه در آلبانی مثل جواد خراسان، فریدون سلیمی و عبدالله تهرانچی مورد حساسی قرار می گرفتم. آن ها از من می خواستند که برای آنها جاسوسی و خبر چینی کنم. به طور مثال از من می خواستند که بررسی کنم حسن حیرانی و نفرات دیگر چه کاری می کنند.»

«صدیق» ادامه می دهد: «من حقیقتا از این حساسی خسته شده بودم. آخرین بار همین ۷ آذر ماه بود که برای گرفتن ۳۵ هزار لک رفته بودم که از من خواستند درباره انجمن آسیلا (انجمن حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی) موضع بگیرم و دروغ ها و باطیلی که

مغز پوسیده های اتاق فکر رجوی در سندی که اخیرا اشتباهی یا ندانسته منتشر کردند، به این موضوع اعتراف داشتند که اعضا را برای موضع گیری علیه انجمن «آسیلا» وادار می کنند.

به گزارش فراق، در سندی که به تازگی علیه یکی از جدا شده های جدید به نام «محمد رضا صدیق» منتشر شده، آمده است که مسئولان فرقه آخرین بار در تاریخ ۷ آذر از این فرد خواستند علیه انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» موضع گیری کند و به دنبال عدم انجام این کار توسط وی، دست این فرد برای تروریستین های پوسیده رجوی رو شده و او را از فرقه اخراج کردند.

در ادامه، این فسیل ها تصمیم کبرای خود را گرفته و حکم اخراج محمد رضا صدیق را صادر کردند و برای خالی نبودن صحنه از هیجان چند مورد سند و دست هم خط از وی منتشر کردند که قصه گرفتن امضاهای اجباری برای همه آشنایان به حوزه آشکار است.

فرقه تروریستی رجوی از تمام اسیران فرقه اعتراف نامه و دست خط اجباری در زمان های

صف آرای در آلبانی



دورافتاده از اجتماع، منفعل و بی هدف روبرو هستیم که به دستور رجوی مرگ خود را به انتظار نشستند، اما این جریان شکست خود را از زمانی آغاز کرده است که بدنه ی اصلی این سازمان از آن جدا شدند و سرکوب در این فرقه ترک برداشته است، امروز درخواست های اعضای مانده در سازمان، به بلوغ خود رسیده و از همه چیز سؤال می کنند، از تاکتیک تا استراتژی. امروز در بیرون درب های این فرقه و فقط در چند صدمتری آن، جادشدگان آماده و در مقابل این فرقه صف کشیدند و به مقابله برخاستند، اکنون جادشدگانی را داریم که در همان خاک آلبانی ازدواج کردند، فرزند دارند، مجوز کار دارند و مشغول زندگی عادی خود هستند.

این اخبار به درون فرقه نیز رسوخ کرده است. همه متناقض شدند و منتظر یک سرفصل هستند که تلاشی این فرقه را رقم بزنند. روزی نیست که خبر یک یا چند جدائی به گوش مریم رجوی نرسد و او را پریشان نکند. امروز اعضاء در آلبانی بیدارتر از هر زمان دیگر، این پتانسیل را دارند که همه چیز را به چالش بکشند و زمان نشان خواهد داد که سران سرکوب در سازمان، تا کی زیر این فشارهای مخرب و فزاینده نیرویی، دوام خواهند آورد.

انجمن نجات مرکز آذربایجان شرقی

حصارهای این فرقه زندانی می شوند و حتی تماشای تلویزیون های آزاد هم در تشکیلات ممنوع است. تماس تلفنی با دنیای بیرون ممنوع است، ارتباط خانوادگی ممنوع است، روابط جنسی ممنوع است، حتی صحبت های عادی بین دو دوست هم ممنوع است که مبادا به قول رجوی، فیل یک عضو یاد هندوستان کند. اکنون در کشور فقیر و دورافتاده ی آلبانی هم وضع بدتر شده که بهتر نشده است. اکنون نیز مثل قبل در عراق، بزرگترین آرزوی یک مجاهد خلق، یک تردد به شهر است و اینکه انسان های آزادی را ببیند که سرگرم زندگی عادی هستند. حال سؤال اصلی در ذهن هر شنونده ای این است که: چرا یک عضو این فرقه، که زندگی عادی برایش سراسر جذابیت و یک حسرت است، از فرقه جدا نمی شود و سراغ زندگی عادی نمی رود؟

جواب هم کوتاه و مختصر است: مسعود رجوی امید به زندگی و زنده بودن را در اعضای این فرقه کشته است، مسعود رجوی در یک تجاوز ممتد وحشیانه، اذنان اعضاء را مورد تجاوز قرار داده است. همه را مبدل به اشیاء بی جانی کرده است که در ظاهر نفس می کشند، اما زنده نیستند. هیچکدام تصویری از زنده بودن ندارند، کوچکترین ذرات امید در آنان کشته شده است. اکنون در داخل مناسبات و زندان های رجوی، با افرادی سرخورده،

امروز در بیرون درب های فرقه رجوی و فقط در چند صدمتری آن، جادشدگان آماده و در مقابل این فرقه صف کشیدند و به مقابله برخاستند.

به گزارش فراق، نابودی شخصیت فردی، اولین جایگاه هر شخصی است که در تشکیلات به دستور مسعود رجوی بدان حمله می شود و مورد هجوم قرار می گیرد. بدین ترتیب که تمام گذشته و حال یک عضو باید به کلی سیاه نمائی شده و تخریب گردد. مهم این نیست که از کدام پایگاه اجتماعی به فرقه قرون وسطائی رجوی پیوسته ای، نکته حائز اهمیت تخریب همه چیز است. فرد جدیدالورود باید کاملاً از گذشته خود و کشور و مردم خود جدا شده و به یک ربات خاموش، گوش به فرمان، خموده، پشیمان از خود بودن، مبدل گردد. فرد باید در گزارشات تشکیلاتی و نشست های عمومی، از خود بودن، اظهار انزجار کرده و آن را به مثابه یک خود استثمارگر، مورد حمله و هجومی غیرانسانی قرار بدهد و این یک جنگ مستمر و یک عملیات روانی به نام عملیات جاری خواهد بود. هدف مسعود رجوی از این کار، قطع کردن عضو جدیدالورود از گذشته و خانواده و زن و زندگی است، چرا که طبق عقاید منحط فرقه ای عضوی که به بیرون وصل باشد و نه به رهبری، به صورت مداوم در معرض جدائی و فرار است. رهبر این فرقه به مرور زمان و به یمن درب های بسته ی تشکیلات، همه را به افرادی افسرده، خموده، شکسته و نابودشده به لحاظ هویتی، تبدیل می کند که فقط آماده ی تقدیم جان و جسم خود به رهبر هستند و این امر را تحت عنوان کسر رهائی، در سازمان مطرح می کنند. البته این شخصیت کاذب موقت، قابل شکستن و برگشت به گذشته است. اما رجوی با اهرم های سرکوب تشکیلاتی به صورت مستمر مانع این شکست و برگشت شده و اهداف شیطانی را محقق می کند و این شکست هویتی، زمانی آشکار می گردد که یک عضو سازمان به دنیای بیرون وصل شود، برای همین است که اعضای سازمان برای مدت های بسیار طولانی در

دادگاه «حمیدنوری» ثابت کرد اعضای فرقه رجوی هویت ندارند



حکایت برگزاری دادگاه حمید نوری در آلبانی نمونه ای از فرار رو به جلوی رهبران فرقه رجوی بود. این دادگاه نشان داد که اعضای فرقه در آلبانی هویت حقیقی نداشته و در نتیجه پاسپورت و امکان سفر ندارند.

محل برگزاری این دادگاه در کشور سوئد بود اما به دلیل اینکه اعضای فرقه بخاطر سیاست رجوی ها، بی هویت و فاقد مدرک قابل قبول برای تردد به خارج از آلبانی می باشند، موقتاً دادگاه به کشور آلبانی منتقل شد تا این اعضا بتوانند در آن شرکت کنند.

رجوی ها با دستگاه دروغ پرداز تبلیغاتی خود این حرکت را به عنوان یک پیروزی جلوه دادند اما حقیقت این است که این امر نشان دهنده مناسبات فرقه ای و کارشکنی رجوی ها در مسیر دسترسی اعضا به مدارک هویتی و قانونی شان است تا از این طریق در مسیر جدایی آنها به خیال خود سنگ اندازی کنند.

چندی پیش یکی از مسئولین فرقه به نام ابراهیم سعیدی در مصاحبه با سایت فرقه از توطئه رجوی ها برای ممانعت از احراز هویت مستقل اعضای فرقه پرده برداشت و ناخواسته افشا نمود که کمیساریا قبل از انتقال اعضای فرقه به آلبانی، طبق سیاستش خواهان دادن پناهندگی به تک تک اعضای فرقه و انتقال آنها به کشورهای مختلف بود. اما رجوی ها این طرح را ناکام گذاشتند و لابد در ازای قول هایی که به اربابان غربی خود دادند، انتقال جمعی اعضا به آلبانی و ندادن کارت پناهندگی به آنان را به دست آوردند. اینکه رجوی ها در مسیر احراز هویت مستقل اعضا کارشکنی کردند به این دلیل بود که هویت مستقل و قانونی برای اعضا، بی شک جدایی و رهایی آنان را تسریع می کرد. فرد ذکر شده به طور مشخص این جمله را گفت: «مجاهدین تحت رهبری مریم رجوی سیاست کمیساریا که برای قبول پناهندگی شرط جدایی هر مجاهدی از سازمانش رو مطرح کرده بود کنار زدند.»

طنز تلخ این است که سر تا ته این فرقه نزدیک به دو هزار نفر است که به ادعای سران

تماس بدهند. در عوض تا دل تان بخواهد در این فرقه اعضا آزاد هستند که از رجوی و مریم قجر تمجید کنند. عکس های آنها در تمام اتاق ها و سالن ها به وفور نصب می شود. تا دلتان بخواهد برای اعضا نشستهای مختلف اعم از نشست دیگ، نشست عملیات جاری، نشست غسل هفتگی و ... که در آن شخصیت اعضا خرد می شود برگزار می کنند و در زمینه از بین بردن شخصیت اعضا هیچ محدودیتی وجود ندارد. چون تمام وجوه این فرقه ضد انسانی و ضد بشری می باشد، رجوی ها هر ترفندی که بزنند تنها نتیجه ای که برای شان به بار خواهد آورد آبرو ریزی بیشتر است و بس؛ همانطور که این دادگاه ثابت کرد که این فرقه اعضا را بی هویت نموده است.

انجمن نجات مرکز مازندران

فرقه هزار نفرشان یعنی نصف آنها زندانی آزاد شده بودند. معنای این حرف این است که آن هزار نفر در ایران با آن که مخالف جمهوری اسلامی بودند از زندان آزاد شدند اما در فرقه رجوی با اینکه این افراد عضو فرقه و نه مخالف آن هستند، نمی توانند از این فرقه جدا شده و آزاد شوند. فرقه رجوی فرقه ای است که اعضای آن برای جدانشدن باید فرار کنند. ملاقات با خانواده هایشان رد کردن مرز سرخ رجوی هاست و در صورت ابراز چنین خواستی، خائن محسوب می شوند. دسترسی به رادیو و تلویزیون و دیگر وسایل ارتباط جمعی در این فرقه غیر ممکن است و هیچ وسیله ارتباطی برای تماس اعضا با خانواده های شان در دسترس نیست مگر آن که رجوی ها برای منافع خودشان و برای یک کار خاص اجازه

پیام خانواده‌ها به مناسبت تأسیس انجمن «آسیلا» در آلبانی

انجمن نجات اردبیل



اعضای انجمن «آسیلا» در تمام زمینه های حقوقی، اشتغال، کارآفرینی و حتی ازدواج و تشکیل خانواده مورد حمایت قرار می گیرند و این موضوع برای ما بسیار مسرت بخش می باشد.

در این فرصت لازم می دانیم ضمن اعلام حمایت کامل و همه جانبه از مؤسسين انجمن «آسیلا» از اقدام شجاعانه و انسان دوستانه آنها تشکر و قدردانی ویژه نماییم. فعالیت های شجاعانه این افراد بود که سوابق ننگین فرقه رجوی را برای جهانیان آشکار ساخت و مسیر را برای نجات بسیاری از عزیزان خانواده های چشم انتظار هموار کرد.

در پایان آرزومندیم مؤسسين این انجمن در پیشبرد اهداف خود موفق بوده و به زودی سرای چهل و تاریکی رجوی نابود شود و عزیزانمان را در آغوش خانواده ببینیم.

داشت تا موارد قانونی و مورد نیاز خود را از طریق آنجا پیگیری کنند.

سران فرقه تروریستی رجوی در عصر حقوق بشر عزیزان ما را ملزم به رعایت قواعد و دستوراتی نمودند که آنها را سرخورده کرده و هویتشان را از بین برده است. آنها زیر فشارهای بی رحمانه، ضد انسانی و سیستماتیک و در سنين میانسالی و سالخوردگی روزگار می گذرانند.

امیدواریم با فعالیت‌های این انجمن حمایتی در آینده نزدیک شاهد نجات عزیزانمان از چنگال خونین فرقه رجوی باشیم چرا که دغدغه بسیاری از افراد گرفتار تحت تاثیر از سیستم مغزشویی این بوده که در صورت جدایی، در بیرون از فرقه با انواع مشکلات حقوقی و اجتماعی مواجه می شوند. آنچه که در اساسنامه این انجمن آمده نشان می دهد

خانواده‌های عضو انجمن نجات استان اردبیل، با انتشار پیامی تأسیس انجمن «آسیلا» را بارقه امید برای خانواده های چشم انتظار دانستند.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در متن پیام خانواده‌های عضو انجمن نجات استان اردبیل به مناسبت تأسیس انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» آمده است:

با خبر شدیم به همت برخی جدانشدگان فرقه رجوی در آلبانی یک تشکل رسمی با عنوان انجمن «حمایت از ایرانیان مقیم در آلبانی» به صورت رسمی فعالیت خود را آغاز کرده است.

این خبر بارقه امیدی در دل ما خانواده ها روشن کرد و دلگرم شدیم که عزیزان ما پس از نجات از اسارتگاه «شرف ۳» محلی خواهند

افشاکری از یک جنایت خانوادگی در «اشرف ۳»

رسانه‌های آلبانیایی: مقامات آلبانی حقوق بشر را به خاطر یک بی‌وطن تروریست نقض کردند

GAZETA IMPAKT



رگ زنی «شاهپور دانافر»
در برابر فشارهای فرقه‌ای

مجله خبرک تحلیلی

فرماندهان اردوگاه به دستور مستقیم مریم رجوی، رهبر فرقه، به خانواده مورد نظر اجازه خروج از اردوگاه مانز و اقامت در تیرانا را ندادند.

اقدام به خودکشی

یکی از پسران، یعنی شاهپور دانافر، با بریدن رگ های مچ دست خود اقدام به خودکشی کرد. شاهپور در بیمارستان «QSUT» مرکز بیمارستان دانشگاهی مادر ترزا بستری شد. ارگان های دولتی آلبانی سکوت کثیفی را در قبال این پرونده اقدام به خودکشی اختیار کرده اند.

نوید دانافر

پلیس منطقه دوس و تیرانا در بیانیه های مطبوعاتی خود به هیچ وجه به چنین موردی اشاره نکرده اند. ریاست بیمارستان نیز که در این دردسر گرفتار شده است، سکوت کاملی را اختیار کرده است. به پلیس، پزشکان و رهبران فرقه رجوی یادآوری می کنیم که تحریک به خودکشی یک جرم کیفری است و مجازات آن حبس است. به رهبران پلیس در دوس و تیرانا و همچنین مدیر گلدیس نانو، آنچه را که در

«مانز» در به اصطلاح اردوگاه «اشرف ۳» منتقل شدند، گروه را ترک کردند و از آن خارج شدند.

پس از اینکه آلبانی تحت تاثیر همه گیری ویروس کووید-۱۹ قرار گرفت، فرار از اردوگاه اشرف ۳ نیز افزایش یافت، زیرا این ویروس به طور قابل توجهی در اردوگاه گسترش یافت و تعداد زیادی کشته را و بسیاری را مبتلا نمود. در روزهای اخیر، علاوه بر تداوم فرار از سازمان، حتی به صورت گروه های خانوادگی، نقض جدی حقوق بشر اعضای سابق فرقه رجوی صورت گرفته است.

چنین نقض حقوق بشری در عین حال جزو جرائم جنایی محسوب می شود که طبق مواد قانون جزای جمهوری آلبانی، مجازات زندان را در پی دارد. فاجعه خانواده دانافر در اواخر ماه نوامبر (آبان ماه)، زمانی رخ داد که خانواده دانافر تصمیم به ترک فرقه رجوی گرفتند. پدر خانواده و دو پسرش نوید دانافر و شاهپور دانافر از مسئول خود در فرقه رجوی خواستند تا به آنها اجازه دهند که اردوگاه مانز را ترک کرده و مانند بسیاری دیگر از اعضای سابق فرقه در شهر تیرانا زندگی کنند.

یکی از رسانه های آلبانی در گزارشی از یک جنایت خانوادگی در فرقه رجوی پرده برداشت. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، سایت «گازتا ایمپکت» در این گزارش با اشاره به سابقه ورود فرقه رجوی به آلبانی از جنایت علیه خانواده «دانافر» افشاکری کرد و نوشت:

«بین سال های ۲۰۱۳ در آخرین روزهای دولت دوم «بریشا» تا سال ۲۰۱۶، چندین هزار ایرانی بر اساس توافق نامه ای بین دولت های آلبانی و جامعه بین المللی، که هرگز علنی نشد، وارد آلبانی گردیدند.

این ایرانیان بخشی از یک سازمان سابقا تروریستی بودند. آتا سال ۲۰۱۲ در فهرست سازمان های تروریستی وزارت خارجه ایالات متحده قرار داشت. این سازمان با نام های متعدد یا به عنوان بخشی از سازمان های پوششی مانند شورای ملی مقاومت نیز شناخته می شود. این ایرانیان پناهنده در آلبانی، به عنوان اعضای فرقه رجوی نیز معروف هستند. با ورود این سازمان از عراق به آلبانی، یک سری فرار از صفوف آنها صورت گرفت. اعضای زن و مرد، چه زمانی که ایرانیان در حومه تیرانا مستقر شده بودند و چه زمانی که به شهر

۳» در مانز است. معلوم نیست که سه عضو دیگر خانواده، برخلاف میل خود یا داوطلبانه در اردوگاه باقی مانده باشند. آنان صرفاً در اردوگاه گروگان هستند. در مورد دوم، به پلیس آلبانی یادآوری می‌کنم که رئیس فرقه یعنی مریم رجوی و زیردستانش فراتر از هرگونه شک منطقی مرتکب جرم محرومیت غیرقانونی از آزادی شده‌اند.

هنوز دیر نشده است

هنوز دیر نشده است که مقامات آلبانیایی دست از همکاری جنایتکارانه خود با مریم رجوی تروریست سابق بردارند و جلوی نقض حقوق بشر افراد بیچاره را، که در اردوگاه «اشرف ۳» محبوس هستند، بگیرند. مشکلات تمام نشده است.

برای تروریست سابق مریم رجوی ریختن خون اعضای اردوگاه اشرف ۳ ادامه دارد. تبعیت در فرقه رجوی نه تنها توسط اعضای عادی بلکه توسط اعضای عالی رتبه در این فرقه نیز کنار گذاشته می‌شود.

در دو هفته گذشته یکی دیگر از اعضای این فرقه، خواننده بسیار معروف ایرانی به نام فرشاد اردوی مانز را ترک کرد. این خواننده هم مثل آقای شاهپور دانافر چیزی نمی‌خواهد جز اینکه مریم رجوی تروریست سابق به او اجازه دهد که در تیرانا به عنوان یک مرد آزاد، و نه به عنوان یک برده در اردوگاه مانز، زندگی کند. از این فرصت استفاده می‌کنم و از پلیس آلبانی می‌خواهم که مراقب آقای فرشاد باشد، زیرا او تحت فشار روانی مداوم از سوی فرماندهان فرقه است. شما می‌توانید همه چیز را از تروریست های سابق این فرقه انتظار داشته باشید، بنابراین از خدا می‌خواهم که پلیس آلبانی از آقای فرشاد محافظت کند.

تحقیقات مختصری که انجام دادم برایم فاش شد که یکی از فرماندهان فرقه رجوی با نام مستعار جواد خراسان (نام اصلی او اسماعیل مرتضایی است) فشار روانی شدیدی بر آقای فرشاد وارد کرده است.

امیدوارم پلیس آلبانی از آقای فرشاد مراقبت کند و از هر گونه اتفاق غیرعادی مانند قتل، خودکشی یا حتی قتل که به شکل دیگری جلوه نماید جلوگیری کند.»

مفاد آیین نامه اساسی عملکرد بیمارستان مصوب سال ۲۰۱۵ می‌باشد. حضور دو نگهبان «تمام وقت» چیزی کمتر از شکنجه روانی مداوم قربانی یعنی شاهپور دانافر است. نقض قانون به این شکل فاحش به معنای مجازات های اداری و کیفری برای همه آلبانیایی هایی است که با زیر پا گذاشتن قانون و آیین نامه های جاری با فرقه رجوی در نقض حقوق بشر قربانی شاهپور دانافر همکاری می‌کنند.

مریم رجوی و زیردستانش مرتکب جرم محرومیت غیرقانونی از آزادی شده‌اند

به افسران پلیس یادآوری می‌کنم که برادر شوهر فیکو، وزیر کشور کنونی جمهوری آلبانی، پس از حادثه ای با پلیس، که عمداً خبرنگار و فیلمبردار را به داخل پرتگاه هل داد، از متهم کردن پلیس مورد سؤال ابایی نکرد. افسر پلیس مورد نظر پس از این رسوایی اطلاعاتی مبنی بر اقدام به خودکشی یک خارجی که به عنوان فردی تحت حمایت دولت آلبانی در این کشور به سر می‌برد (ماده ۲۷ و ماده ۳۳ کنوانسیون چهارم ژنو) افشا نمود. پلیس داورس و پلیس تیرانا نمی‌توانند در این خصوص ساکت باشند. امیدواریم وزیر کوچی (Cuci) این بار زیردستان خود را متهم نکند. من علناً از مریم رجوی تروریست سابق می‌خواهم که سرنوشت مادر و دو پسر یعنی شاهپور و نوید را روشن کند. این خانم هنوز در کمپ «اشرف

ماده ۹۹ قانون شماره ۷۸۹۵ dt به تاریخ ۲۷/۱/۱۹۹۵ نوشته شده است را یادآوری می‌کنیم: «باعث خودکشی یا اقدام به خودکشی یک فرد شدن، در نتیجه بدرفتاری سیستماتیک یا دیگر رفتارهای سیستماتیک که به شدت به حیثیت وی لطمه می‌زند، توسط شخصی که به او وابسته هستند یا توسط شخصی که دارای رابطه خانوادگی یا زندگی مشترک می‌باشند، مجازات حبس از سه تا هفت سال را در پی دارد.»

همه آن دسته از افسران پلیس و پرسنل پزشکی که دهان خود را در برابر جنایتی - که مجازات آن تا ۷ سال حبس است - بسته‌اند، باید از خود بپرسند که آیا ارزش آن را دارد که برای تحقق هوس های جنایتکارانه یک پیر زن و یک تروریست سابق غیر سیاسی بی‌وطن مثل مریم رجوی به زندان بروند؟

متأسفانه حتی اکنون که در حال نگارش این مقاله هستیم، نقض حقوق بشر در مورد قربانی مذکور، یعنی فرد نجات یافته از یک اقدام به خودکشی، ادامه دارد. از فیلم های آماتوری با تلفن همراه که مخفیانه در بیمارستان گرفته شده مشخص است که دو نگهبان مرد، از اعضای فرقه رجوی، دائماً در کنار قربانی قرار دارند. به مدیر جدید بیمارستان خانم آلبانا فیکو (Albana Fico) یادآوری می‌کنم که استقرار دو نگهبان به این شکل در کنار قربانی در تمام طول روز آشکارا مغایر با



بازداشت جمعی از اعضای فرقه رجوی به جرم قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و پولشویی رسوایی جدید برای رجوی‌ها در آلبانی

ماجرای دستگیری «نرگس ابریشمچی» و «حسن نایب‌آقا» در ۱۸ جولای ۲۰۲۱



تعدادی از اعضای فرقه رجوی به جرم قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و پولشویی در آلبانی بازداشت شدند.

به گزارش فراق، تعدادی از اعضای فرقه رجوی که از سال ۲۰۱۳ میلادی به آلبانی پناهنده شده‌اند بر اساس یک سند رسمی که توسط روزنامه آلبانیایی منتشر شده است، به دلیل قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و پولشویی دستگیر شده‌اند.

روزنامه «گزیت» آلبانی گزارشی داده این سند خطاب به یک گیرنده دیپلماتیک خارجی که دارای امضا و مهر مدیر اداره پلیس جنایی در پلیس ایالتی است، جزئیات یک برگه محرمانه از جرایم را ارائه می‌دهد که بنا بر گزارش‌ها شامل اعضای این فرقه می‌شود.

در این بیانیه آمده است که دو عضو فرقه به همراه همدستان آلبانیایی و یونانی به دلیل مشارکت مستقیم در قاچاق انسان دستگیر شدند. در ۱۱ جولای ۲۰۲۱ میلادی، پلیس یک خودرو حامل شهروندان سوری، عراقی و کرد را متوقف کرد. تحقیقات بیشتر منجر به دستگیری اعضای اصلی

باند شد.

بر اساس این سند، مشخص شد که بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱ میلادی، همین باند قاچاق تلاش کرده است حدود ۴۰۰ عضو فرقه را از آلبانی به فرانسه منتقل کند.

اما این همه ماجرا نیست. در ۱۸ جولای ۲۰۲۱، یک محموله مواد مخدر توسط پلیس کشف و ضبط شد و دو مقام ارشد فرقه رجوی یعنی «نرگس ابریشمچی» و «حسن نایب‌آقا» دستگیر شدند. در سند رسمی گزارش شده است که آنها به ایفای نقش محوری در سازماندهی و حمل محموله مواد مخدر به ایتالیا اعتراف کرده‌اند. این دو نفر با دستور مستقیم سفیر آمریکا در آلبانی آزاد شده‌اند.

به گفته یک منبع رسمی که خواست نامش فاش نشود، این رویکرد جنایتکارانه به سال ۲۰۱۵ بازمی‌گردد. اسناد و منبع ادعا می‌کنند که اطلاعات مربوط به این جنایات نیز به سفارت آمریکا در تیرانا تحویل داده شده است.

به نوشته فارس، «گزیت» می‌گوید، برای ارزیابی درستی سند با سفارت آمریکا تماس گرفته

اما هیچ پاسخ رسمی داده نشده است.

این رسانه در ادامه نوشته است «MEK» که با نام «مجاهدین خلق ایران» شناخته می‌شود، یک گروه اپوزیسیون سیاسی ستیزه‌جوی ایرانی است که از سرنگونی حکومت فعلی حمایت می‌کند. اگرچه این نام‌گذاری از آن زمان لغو شده اما قبلاً توسط اتحادیه اروپا، کانادا، آمریکا و ژاپن به عنوان یک سازمان تروریستی شناخته می‌شد. آنها اکنون از حمایت و حتی حمایت گسترده اتحادیه اروپا و آمریکا برخوردار هستند. در سال ۲۰۱۳، دولت آمریکا از این فرقه در تبعید درخواست کرد که در آلبانی مستقر شوند، اما آنها در ابتدا این پیشنهاد را رد کردند. آنها در نهایت موافقت کردند که ۳۰۰۰ عضو را به کشور منتقل کنند و آمریکا ۲۰ میلیون دلار به آژانس پناهندگان سازمان ملل برای این هدف کمک کرد. در سال ۲۰۱۶، ۲۸۰ عضو دیگر به آلبانی به یک اردوگاه تحت حفاظت شدید در «هانز» شهر دورس نقل مکان کردند. تعداد کمی از روزنامه‌نگاران اجازه ورود به این محوطه را پیدا کرده‌اند.

■ کاریکاتور

جنایت رجوی در حق کودکان «اشرف»



مسعود رجوی پس از طرح کثیف خود به نام «انقلاب ایدئولوژیک» و طلاق های اجباری در مقر «اشرف»، ماجرای حمله ارتش عراق به کویت را در سال ۱۳۶۹ بهانه ای کرد تا حدود ۸۷۰ کودک را از والدینشان جدا کند.

اغلب این کودکان در سرنوشتی دردناک به یتیم خانه های اروپایی سپرده شدند و مورد سواستفاده های فراوان قرار گرفتند.

نماینده شاکیان فرقه رجوی از دادستان لاهه برای سفر به ایران دعوت کرد



نماینده حقوقی شاکیان فرقه رجوی در ایران، از دادستان دیوان بین المللی لاهه برای سفر به این کشور دعوت کرد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، صمد اسکندری با انتشار نامه ای به «کریم خان»، دادستان دیوان کیفری بین المللی لاهه از وی خواست تا برای تحقیق از شاکیان و شهود به ایران سفر کند.

به نوشته انجمن نجات، در متن دعوت نامه وی خطاب کریم خان آمده است:

«با احترام به استحضار جنابعالی می رساند اینجانب صمد اسکندری نماینده حقوقی

شاکیان در ایران از جنابعالی برای استماع شهادت شاهدان و اظهارات شاکیان، برای سفر به ایران زیبا و تاریخی دعوت به عمل می آورم تا از نزدیک شاهد رنج شاکیان و خانواده هایی باشید که فرزندان شان همچنان در اسارت

مجاهدین تحت ظلم هستند. مفتخر خواهیم شد که دعوت حقیر را بپذیرید، در ضمن مراحل قانونی سفر شما از مجاری رسمی پیگیری خواهد شد. از اینکه دعوت ما را می پذیرید بی نهایت سپاسگزارم.»

«احسان بیدی» با ایستادگی ثابت کرد انتهای مسیر پیروزی است

نجات



بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از بازداشت غیر قانونی احسان بیدی، یک عضو جدانشده از فرقه رجوی، وی روز دوشنبه ۲۶ مهر ماه از زندان آزاد شد و نزد دوستان خود در تیرانا بازگشت.

به گزارش فراق، احسان بیدی از همان ابتدای زمان انتقال فرقه به کشور آلبانی در سال ۲۰۱۵ توسط کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در آن کشور مستقر شد. البته بیدی در کشور عراق از فرقه اعلام جدایی کرده بود و نزد کمیساریا نگهداری می شد تا تعیین تکلیف گردد. بعد از آن زمان، شاهد بودیم که هر روز عناصر فرقه رجوی تلاش می کنند با هر حيله ای این بنده خدا را از کشور آلبانی اخراج کنند و در این خصوص از هر امکانی که می توانستند استفاده می کردند. علت این همه فعالیت های هیستریک رجوی و سایر رهبران این فرقه خطرناک علیه احسان بیدی این بود که حضور وی به سایر افراد در فرقه رجوی این انگیزه و پیام را می داد که می شود آزاد بود و آزاد زندگی کرد.

بی تردید این پیام بسیار خطرناکی برای داخل تشکیلات رجوی از سوی بیدی محسوب می شد، آن هم در زمانی که سران فرقه رجوی عکس این پیام را به داخل تشکیلات القاء نموده و می گفتند که نمی شود بدون ایدئولوژی و تشکیلات و ضوابط رجوی در دنیای بیرون زندگی کرد؛ همگان موظف هستند که تا آخرین نفس بنده، برده و مُرید رجوی باقی بمانند. اما حضور بیدی همواره نقض کننده این حرف ها و تمایلات ضد انسانی رجوی بود. دقیقاً به همین خاطر بود که تلاش های بسیاری صورت گرفت تا وی از صحنه آلبانی حذف شود. از آنجا که فرقه رجوی هر جایی که به بن بست بخورد مسائلش را با خرج کردن پول های دریافتی از سعودی ها و صهیونیست ها حل می کند، برخی عناصر فاسد پلیس و وزارت کشور آلبانی را خریدند تا بتوانند به اهداف ضد انسانی شان برسند. در

زندان) را به هیچ وجه نداشت. باز هدف از این همه توطئه ها عاصی نمودن بیدی بود تا خودش درخواست خروج از آلبانی را بدهد. اما هیئات منا الذله که بیدی قصد تسلیم شدن و کوتاه آمدن از حق و حقوق مسلم خود را نداشت. سرانجام بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از بازداشت اجباری و غیر قانونی، بیدی روز دوشنبه مصادف با ۱۸ اکتبر ۲۰۲۱ از اردوگاهی که در آن به اجبار زندانی شده بود آزاد شد و به نزد دوستان خود در تیرانا بازگشت. برای وی یک مراسم استقبال گرم در نظر گرفته شده بود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. هر جا ایستادگی باشد قطعاً در انتهای مسیر پیروزی منتظر ما است. پیام این ایستادگی به همه و به ویژه کسانی که به جهت توطئه های رجوی زیر فشار و تهدید قرار می گیرند بی تردید پیروزی است. پیامش به افراد داخل تشکیلات هم این است که نترسید و عزم جزم کرده و همت خود را به کار گیرید، آزادی و رهایی منتظر شماست. جز خود شما کسی نمی تواند سند آزادی شما را صادر کند، منتظر یک صبح طلایی نباشید تا فرشته رهایی از راه برسد و شما را از اسارتگاه های رجوی نجات دهد فقط خودتان می توانید به خودتان کمک کنید بقیه عوامل محرک هستند و مشوق.

همین راستا بود که هر از گاهی مامورین پلیس آلبانی، شب، نصف شب و یا صبح زود به درب خانه آقای بیدی مراجعه کرده و او را با خود به اداره پلیس می بردند.

هر بار او را به بهانه های واهی مدتی زندانی کرده و سپس آزاد می کردند. حتی بعضی اوقات او را به شهر دیگری تبعید کرده و در یک مکانی بازداشت خانگی و یا در یک اردوگاه بسته و حفاظت شده توسط پلیس نگهداری می کردند. هدف خسته کردن بیدی بود تا وی از کشور آلبانی خارج شده و به هر جایی که می خواهد برود ولی بیدی از آن بیدها نبود که به هر بادی بلرزد و تسلیم شرایط به وجود آمده شود. در آخرین توطئه ای که علیه او تدارک دیده شده بود قصد داشتند او را در یکی از مرزهای کشورهای همسایه رها کرده و به نوعی اخراج غیرقانونی نمایند. حتی وضعیت آن قدر خطرناک شده بود که گویا قصد داشتند بیدی را در نقطه صفر مرزی به قتل برسانند و همانجا کار را تمام کنند اما باهوشیاری دوستان بیدی در تیرانا و سایر جدانشدگان و به خصوص تلاش های خانواده اش و شکایت های متعدد به مراجع قانونی و جهانی نتوانستند سر ایشان را زیر خاک نماید. اما دوباره او را به یک اردوگاه تبعید کرده و هر گونه تحرک ایشان را محدود نمودند تا جایی که او حق خروج از اردوگاه

بازخوانی چشم انتظاری در پشت حصارهای «اشرف» در نمایش «بابا آدم»



نمایش، مدیر عامل انجمن نجات در جمع بازیگران بر روی صحنه حاضر شد و برای تماشاگران، توضیحاتی در خصوص فعالیت‌های انجمن نجات و خانواده‌های چشم انتظار داد. ابراهیم خدابنده از خانم عاج و آقای شفيعی و دیگر دست اندرکاران نمایش تشکر کرد و آن را ارائه اثری فوق العاده و بی نظیر خواند که می‌تواند تا حدی غم و اندوه قربانیان فراموش شده فرقه رجوی را برای مخاطب به نمایش بگذارد.

بر اساس اطلاعات منتشر شده نمایش «بابا آدم» از تاریخ یاد شده تا اطلاع بعدی هر شب به غیر از شنبه‌ها ساعت ۳۰:۱۸ به مدت زمان ۸۰ دقیقه و قیمت بلیت ۴۰ هزار تومان روی صحنه خواهد بود.

می‌کردند.
در داستان این نمایش فردی به اسم غفار معروف به بابا آدم همراه با همسرش به پشت حصارهای پادگان اشرف در عراق رفته و پسرشان علیرضا را از بلندگوها صدا می‌زنند اما صدای بلندگوهای قوی آن طرف که مدام سرودهای سازمان را پخش می‌کند اجازه رسیدن صدا به پسرشان را نمی‌دهد. در این میان نه تنها خبری از فرزند نمی‌شود بلکه سنگی پیشانی بابا آدم را می‌شکافد.
نمایشی فوق العاده تأثیرگذار که درد و رنج دسته سوم از قربانیان فرقه تروریستی رجوی را بیان می‌دارد و از ابعاد مختلف و واقعی و کاملاً هنرمندانه به آن می‌پردازد.
به نوشته انجمن نجات، در روز اول این

چشم انتظاری خانواده‌های اسیران فرقه رجوی در پشت حصارهای «اشرف» در نمایش نامه‌ای به نام «بابا آدم» بازخوانی شد.
به گزارش فراق، اجرای نمایش «بابا آدم» به نویسندگی و کارگردانی لیلی عاج و تهیه کنندگی امیر حسین شفيعی، در میان حضور قابل توجه تماشاگران، از شامگاه چهارشنبه ۲۶ آبان در تالار چهارسوی مجموعه تئاتر شهر تهران آغاز شده است.

این نمایش نامه، حکایت خانواده‌های اعضای گرفتار در فرقه تروریستی رجوی است که پای حصارهای پادگان اشرف در عراق نشسته و یک نفس بچه هایشان را صدا می‌زدند و در مقابل تهمت و توهین و تهدید به علاوه سنگ و پاره آجر و تکه میل گرد دریافت

کمپین خانواده‌های اسیران فرقه رجوی



#کانون_محبت از اراک

خانواده‌هایی که سالهاست
چشم انتظار دیدار
با عزیزان خود هستند



مجتبی، برادر چشم انتظار حمیدرضا نوری:

#من_منتظرت_هستم

feraghnews.ir feraghonline feraghnews

کمپین خانواده‌های اسیران فرقه رجوی



#کانون_محبت از اردبیل

خانواده‌هایی که سالهاست
چشم انتظار دیدار
با عزیزان خود هستند



محرم، برادر چشم انتظار علی یوسفی سادات:

#من_منتظرت_هستم

feraghnews.ir feraghonline feraghnews

کمپین خانواده‌های اسیران فرقه رجوی



#کانون_محبت از اردبیل

خانواده‌هایی که سالهاست
چشم انتظار دیدار
با عزیزان خود هستند



«زلیخا»، خواهر چشم انتظار فریدون پرورش:

#من_منتظرت_هستم

feraghnews.ir feraghonline feraghnews

کمپین خانواده‌های اسیران فرقه رجوی



#کانون_محبت از دزفول

خانواده‌هایی که سالهاست
چشم انتظار دیدار
با عزیزان خود هستند



مادر چشم انتظار غلامعلی ساجدی فر:

#من_منتظرت_هستم

feraghnews.ir feraghonline feraghnews

کمپین خانواده‌های اسیران فرقه رجوی



#کانون_محبت از خوزستان

خانواده‌هایی که سالهاست
چشم انتظار دیدار
با عزیزان خود هستند



شهلا، دختر چشم انتظار نور مراد کله‌جویی:

#من_منتظرت_هستم

feraghnews.ir feraghonline feraghnews

کمپین خانواده‌های اسیران فرقه رجوی



#کانون_محبت از گیلان

خانواده‌هایی که سالهاست
چشم انتظار دیدار
با عزیزان خود هستند



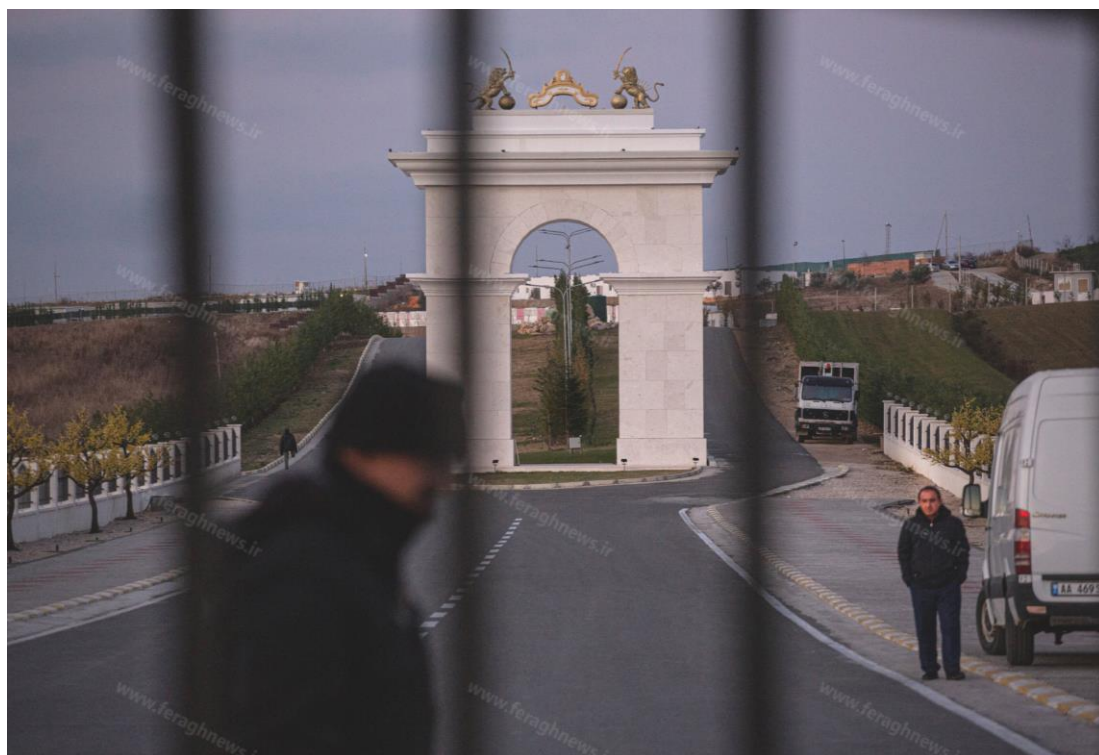
پدر چشم انتظار اسماعیل بازکیایی:

#من_منتظرت_هستم

feraghnews.ir feraghonline feraghnews

خود را به دست خویش به هلاکت نیندازید

سوره مبارکه بقره / ۱۵۹



مقر فرقه رجوی در آلبانی موسوم به «اشرف ۳» که حدود ۲۰۰۰ نفر در آن
سرنوشت خود را به دست شیطانی به نام رجوی سپردند

www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه ای در حوزه خانواده های اسیران فرقه رجوی